

همراه عربی یازدهم

(رشته های ریاضی فیزیک و علوم تجربی)

(نوبت اول)

تالیف : عبداله تحریری

سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲



این کتاب ، بعنوان کتاب کمک درسی برای تدریس در کلاس تهیه گردیده است.
کلیه حقوق این اثر برای سایت (عربی تحریری) محفوظ می باشد
انتشار آن تنها بدون انجام تغییرات در ظاهر و محتوا کتاب بلا مانع است.

مقدمه

حمد و سپاس خدایی را که هر چه دارم از اوست. مجموعه کتابهای همراه عربی (متوسطه دوره دوم) در ۶ جلد حاصل تجربیات شخصی اینجانب در زمینه تدریس زبان عربی بصورت مستقیم در داخل کلاسهای درس با مشاهده ی نیازهای دانش آموزان می باشد و در آن تلاش شده تا با روشهایی نو علاقمندی زیادی نسبت به این درس ایجاد گردد.

این کتابها شامل ۹ بخش اصلی منطبق با اهداف آموزش و پرورش و یک بخش اختیاری با رویکرد ایجاد علاقه و نشاط در درس عربی می باشد که عبارتند از :

۱	بیان دلایل آموزش زبان عربی	برطرف کردن ابهامات ذهنی دانش آموزان نسبت به دلایل یادگیری زبان عربی
۲	آشنایی با کلمات عربی	خواندن و تلفظ صحیح کلمات عربی و یادگیری آن با روش کد گذاری و رونویسی
۳	آشنایی با ترجمه عربی	خواندن و تلفظ صحیح جملات عربی و ترجمه کلمه به کلمه آنها در قالب فلش کارت
۴	آشنایی با قواعد عربی	بیان دستور زبان عربی با روش ساده سازی و نشانه گذاری و کاربرد آنها در حل تمرینات
۵	حل تمرینات عربی	حل تمرینات کتاب با کمک مطالب خوانده شده در جهت تثبیت یادگیری با ارائه کارت امتیاز
۶	آموزش مکالمه عربی	پخش صوتی گفتگو عربی و نوشتن آن در قالب فلش کارت و اجرای نمایشی آن در کلاس
۷	تکالیف تشریحی عربی	ارائه تکالیف خلاقانه تشریحی با هدف تقویت مطالب یاد گرفته شده و آمادگی در آزمونها
۸	تکالیف تستی عربی	ارائه تکالیف خلاقانه تستی با هدف تقویت مطالب یاد گرفته شده و آمادگی در آزمونها
۹	بخش آزمون عربی	حل نمونه سوال ها و طراحی سوال توسط دانش آموزان و ارائه کنفرانس در کلاس
۱۰	بخش سرگرمی زبان عربی	فعالتهایی جهت ایجاد نشاط و علاقه نسبت به زبان عربی در پایان هر جلسه کلاسی مانند :
	<ul style="list-style-type: none"> ☺ معرفی کشورهای عربی ، بخش قرائت های زیبا قرآن ، بیان اصطلاحات عاشورایی ، مذهبی ، تاریخی و..... ☺ نمایش و ترجمه سرود، شعر ، ترانه ، مداحی ، اخبار، سخنرانی ، گزارش ورزشی ، انیمیشن ، فیلم عربی و..... ☺ ساخت دابسمش عربی ، ساخت روزنامه دیواری ، نوشتن شعر و داستان کوتاه / انشاء نویسی با جملات عربی و ☺ بازی با کلمات و ساخت جدول کلمات، اجرای پانتومیم کلمات ، ریشه یابی اسمها ، چیستان ، لطیفه ، ضرب المثل ها و ☺ آشنایی با شخصیت های علمی ، ادبی ، دینی ، تاریخی ، هنری در فرهنگ عربی و بیان عبارتها و اصطلاحات مرتبط با آنها و ☺ بازدید از بخش های مختلف مدرسه به زبان عربی مانند : خرید از بوفه به زبان عربی ، بازدید از آزمایشگاه و رستوران و.... 	فعالتهای اختیاری

ابزارهای مورد نیاز دانش آموزان جهت حضور در کلاس عربی عبارتند از :

دفترچه یادداشت کوچک ، مداد مشکی ، خودکار سه رنگ ، پاک کن ، تراش ، هایلایتر فسفری . خط کش
امیدوارم این کتاب راهنمای خوبی در جهت یادگیری بهتر زبان عربی برای همه دانش آموزان باشد.

☺ برای تهیه نسخه چاپی تمام رنگی و پاسخنانه تمام رنگی گلاس و فیلم های ضبط شده مرتبط با این کتاب می توانید از طریق سایت عربی تحریری به آدرس : www.arabictahriri.ir ثبت سفارش نمایید.

در پایان آرزومندم سال تحصیلی خوبی را در کنار همدیگر سپری نماییم . با تشکر - تحریری

الفهرس

پیشگفتار الف

الدرس الأول ۱

من آيات الأخلاق + اسم التفضيل و اسم المكان + حوار في سوق مشهد

الدرس الثاني ۱۷

في محضر المعلم + أسلوب الشرط و أدواته

الدرس الثالث ۲۹

عجائب الأشجار + المعرفة و النكرة + حوار في الملعب الرياضي

الدرس الرابع ۴۳

آداب الكلام + الجملة بعد النكرة

الدرس الخامس ۵۵

الكذب مفتاح لكل شر + ترجمة الفعل المضارع (۱) + حوار في الصيدلية

سخن اول : بیان دلایل آموزش زبان عربی

آیا تابحال با خود فکر کردید چرا باید در برنامه درسی کشور ما زبان عربی تدریس شود ؟

یادگیری زبان عربی به ما کمک می کند :

تا متون دینی اسلام مانند : قرآن کریم ، احادیث و دعاها را بهتر درک کنیم.

تا کلمات عربی آمیخته به زبان و ادبیات فارسی را راحت تر بفهمیم و ترجمه نماییم.

تا ارتباط کلامی موثری با افراد کشورهای همسایه در سفرهای زیارتی و سیاحتی داشته باشیم.

تا با یکی از شش زبان رسمی دنیا در سازمان ملل که افراد زیادی درجهان به آن سخن می گویند آشنا شویم.

تا درکارهای پژوهشی خود از بعضی متون دسته اول قدیمی که به زبان عربی است راحت تر استفاده نماییم.

تا زبان فارسی خود را پالایش و تقویت کنیم و ریشه های کلمات را دریابیم و معادل فارسی آن را بکار ببریم.

(مثلا به جای جمله : به این سوالات جواب دهید بگوییم : به این پرسش ها پاسخ دهید.) و



کاردکلاس اختیاری : بیان مقدمات عربی

* ما به این ۱۰ فلش کارت مقدماتی برای شروع درس نیاز داریم.

<p>۳</p> <p>حرکات در عربی عبارتند از :</p> <p>فتحه : —</p> <p>کسره : —</p> <p>ضمه : —</p> <p>ساکن یعنی بدون حرکت : —</p>	<p>۲</p> <p>زبان عربی دو نوع الف دارد:</p> <p>همزه : اول کلمه می آید</p> <p>الف ساکن : وسط کلمه می آید</p> <p>مثل إسماعیل</p> <p>↙ ↘</p> <p>همزه الف ساکن</p>	<p>۱</p> <p>حروف الفبا در زبان عربی ۲۹ حرف می باشد، چهار حرف در زبان عربی وجود ندارد : (گ ، چ ، پ ، ژ)</p> <p>ا ، ب ، ت ، ث ، ج ، ح ، خ ، د ، ذ ، ر ، ز ، س ، ش ، ص ، ض ، ط ، ظ ، ع ، غ ، ل ، ف ، ق ، ک ، م ، ن ، و ، ه ، ی</p>
<p>۶</p> <p>تنوین ها عبارتند از :</p> <p>نصب : — صدای آن</p> <p>جر : — صدای آن</p> <p>رفع : — صدای آن</p> <p>تنوین نصب گاهی با (الف) و گاهی بدون (الف) می آید</p> <p>مثل : کتاباً ، هدی ، امرأه</p>	<p>۵</p> <p>حروف شمسی :</p> <p>ش ن ل ذ ز ط ر</p> <p>د س ص ث ت ط</p> <p>این حروف تشدید دارند و (ال) آنها بدون (ل) خوانده می شود</p> <p>مثل الشَّمْس ، الشَّجَر</p>	<p>۴</p> <p>حروف قمری :</p> <p>ح ق ا ک ه غ م</p> <p>خ و ف ع ج ی ب</p> <p>حرف (ال) با این حروف همراه ساکن می آید و خوانده می شود.</p> <p>مثل الْقَمَر ، الْبَيْت</p>
<p>۹</p> <p>علامتهای تشخیص اسم :</p> <p>داشتن (ال) : الْکتاب</p> <p>داشتن تنوین : کتاباً ، کتاب</p> <p>اضافه شدن : کتابُ الْمُعَلِّم</p> <p>بعداز یا آمدن : یا رسول الله</p> <p>علامت کسره : فی المَدْرَسَة</p> <p>سه حرفی ساکن دار : دَهَبٌ</p>	<p>۸</p> <p>کلمات سه نوع است :</p> <p>اسم : برای نامیدن است.</p> <p>مثال علی ، کتاب ، البقرة</p> <p>فعل : برای انجام کار در زمان است.</p> <p>مثال کَتَبَ (نوشت)</p> <p>حرف : بتنهایی کاربرد ندارند.</p> <p>مثال فی : در / من : از</p>	<p>۷</p> <p>گاهی تنوین به معنی (ی) و گاهی بمعنی (است) می آید</p> <p>مثال کتابٌ (کتابی)</p> <p>هذا کتابٌ (این کتابی است)</p> <p>تنوین بر روی اسم افراد ، ترجمه می شود. مثل علی</p> <p>(ال) و تنوین ، با هم نمی آیند</p>



الصَّحَّةُ

حرکت در پایین تشدید بیاید کسره است
حرکت در بالای تشدید بیاید : فتحه است

۱۰



جدول شماره یک (جنسیت و تعداد)

تعداد و جنسیت	علامت	مثال
مفرد مذکر	ندارد	عالم
مفرد مؤنث	ة	عالمَة
مثنی مذکر	انِ - ینِ	عالمانِ / عالمینِ
مثنی مؤنث	انِ - ینِ	عالمتانِ / عالمتینِ
جمع مذکر	ونَ - ینَ (از غیرانسان و مؤنث و سه حرفی ساخته نمی شود) مثل رجل	عالمونَ / عالمینَ
جمع مؤنث	ات (هنگام اضافه شدن ات باید (ة) را حذف کنیم) مثل (عالمَة)	عالمات
جمع مکسر	بدون قاعده و حفظ کردنی است	علماء

* اسم مثنی هیچ گاه تنوین نمی گیرد. عالمانِ : غلط است

* کلمه سه قسم است : اسم ، فعل ، حرف

* علامتهای تشخیص اسم : داشتن ال ، تنوین ، ات ، یا ، کسره ، ساکن

* اسم کشورها و شهرها و قبایل مؤنث می باشند. ایران ، شیراز ، قریش

* کلماتی که تولید کننده اند مؤنث و کلمات وابسته مذکرند شمس (مؤنث) قمر (مذکر)

جدول شماره دو (انواع اسم های اشاره)

تعداد و جنسیت	اسم اشاره نزدیک	اسم اشاره دور
مفرد مذکر	هذا (این)	ذَکَ (آن)
مفرد مؤنث	هذه (این)	تَکَ (آن)
مثنی مذکر	هذانِ / هذینِ (این دو)	گاهی ضمیر (هما) می آید
مثنی مؤنث	هاتانِ / هاتینِ (این دو)	
جمع مذکر سالم	هؤلاء (اینها)	اولئکَ (آنها)
جمع مؤنث سالم	(فقط مخصوص انسان است)	(فقط مخصوص انسان است)
جمع مکسر		
اشاره مکانی	هنا (اینجا)	هناکَ : (آنجا)

جدول شماره سه (نکات مهم اسم های اشاره)

* اگر بعد از اسم اشاره اسم بدون (ال) بیاید جمله کامل است. هذا رجلٌ (این مرد است)
* اگر بعد از اسم اشاره اسم ال دار بیاید جمله کامل نیست. هذا الرجلُ (این مرد)
اسم اشاره جمع اگر همراه اسم ال دار بیاید بصورت مفرد ترجمه می شود. هؤلاء الرجال (این مردان) / اولئك الرجال (آن مردان)
* جنسیت جمع مکسر انسان را از شکل مفردش تشخیص می دهیم. رجال (مذکر)
* جنسیت جمع مکسر غیر انسان را مونث بحساب می آوریم. أشجار (مونث)
* هواء و اولئك مخصوص انسان می باشد و برای غیر انسان کاربرد ندارد. هواء معلومون اولئك معلومون هواء معلّمات اولئك معلّمات هواء علماء اولئك علماء
* برای جمع غیر انسان از (هذه، تلك) استفاده شود. (هذه الاشجار / تلك الاشجار)

جدول شماره چهار (انواع کلمات پرسشی)

کلمات پرسشی	توضیحات	مثال
أ ؟ ، هل ؟	بمعنی (آیا) در جوابش : نَعَمْ و لا	هل هذا جندي ؟ أ هذا جندي ؟
مَنْ ؟	به معنای «چه کسی» یا «چه کسانی» است.	مَنْ معلمك ؟ هذا الرجل
مَنْ هُوَ ؟	«مَنْ هُوَ» برای مذکر : بمعنی (کیست)	مَنْ هُوَ المُدِيرُ ؟ (مدیر کیست ؟)
مَنْ هِيَ ؟	«مَنْ هِيَ» برای مؤنث : بمعنی (کیست)	مَنْ هِيَ المُدِيرَةُ ؟ (مدیر کیست ؟)
لِمَنْ ؟	بمعنی مال چه کسی ؟ (مالکیت)	لِمَنْ، هذه السيارات؟ للضيوف.
ما ؟	بمعنی «چه چیزی؟» یا «چیست؟»	ما المُشکلُ؟ مشکل چیست ؟
ما هو ؟	«ما هو» برای مذکر : بمعنی (چیست)	ما هو ؟ هو كتاب
ما هي ؟	«ما هي» برای مؤنث : بمعنی (چیست)	ما هي اللغّة الرسميّة في إيران ؟
ماذا ؟	بمعنی «چه چیزی؟» یا «چیست؟»	ماذا في هذه الكتاب ؟ شعر
لماذا ؟	بمعنی (چرا ؟ برای چه ؟)	لماذا ذهب ؟ چرا رفت ؟
أين ؟	بمعنی «کجا» فَوْقَ، وَرَاءَ، حَوْلَ و.....	أين المعلم ؟ في الصف
من أين ؟	بمعنی اهل کجایی ؟	من أين أنت ؟ أنا إيراني
كم ؟	بمعنی (چند ؟ چقدر؟) برای تعداد و مقدار	كم عدد الارقام في الاسبوع ؟ سبعة
كيف ؟	بمعنی (چگونه؟) (چگونه؟)	كيف حالك ؟ أنا بخير
متى ؟	بمعنی (کی ؟ چه موقع ؟ چه وقت ؟)	متى وصلت ؟ اليوم
أى ؟	بمعنی (که ، کدام)	من أي بلد أنت ؟ اهل کدام شهری ؟
بِمَ ؟	بمعنی بوسیله چه چیزی	بِمَ رجعت ؟ بالسيارة باچه برگشتی ؟
اصطلاح «عَلَيْكَ بـ» یعنی «بر تو لازم است که / تو باید» است. مثال : عَلَيْكَ بِالْخُرُوجِ : تو باید خارج شوی.		

جدول شماره پنج (انواع ضمیر)

شماره صیغه	ضمیر منفصل (جدا)	ضمیر متصل ماضی	ضمایر متصل مالکیتی
۱	هو (مذکر)	-	ه ش
۲	هما (مذکر)	ا	هما شان
۳	ایشان (مذکر)	و	هم شان
۴	او (مونث)	ت	ها ش
۵	آن دو (مونث)	تا	هما شان
۶	ایشان (مونث)	ن	هن شان
۷	تو (مذکر)	ت	ک ت
۸	شما دو نفر (مذکر)	تما	کما تان
۹	شما چند نفر (مذکر)	تم	کم تان
۱۰	تو (مونث)	ت	ک ت
۱۱	شما دو نفر (مونث)	تما	کما تان
۱۲	شما چند نفر (مونث)	تن	کن تان
۱۳	من (مذکر) (مونث)	ت	س م
۱۴	ما (مذکر) (مونث)	نا	نا مان

در کتابهای جدید ضمایر بر اساس دسته بندی فارسی خوانده می شود که بدین صورت می باشد. أنا، أنت أنت و ...

جدول شماره شش (جدول یادگیری ضمایر)

هو	...	ه	هما	ا	هما	هم	و	هم
هی	ت	ها	هما	تا	هما	هن	ن	هن
انت	ت	ک	انتما	تما	کما	انتم	تم	کم
انت	ت	ک	انتما	تما	کما	انتن	تن	کن

أنا	ت	س	نحن	نا	نا
-----	---	---	-----	----	----

مثال: انتن کتبتن کتابکن / نحن کتبنا کتابنا

جدول شماره هفت (اعداد و معدود)

اعداد اصلی (شکل ریاضی دارد: ۱، ۲، ۳ و ...)	اعداد ترتیبی (در ترجمه با م می آید)
۱ = واحد	الأول : یکم
۲ = اثنان	الثانی : دوم
۳ = ثلاثة	الثالث : سوم
۴ = أربعة	الرابع چهارم
۵ = خمسة	الخامس : پنجم
۶ = ستة	السادس : ششم
۷ = سبعة	السابع : هفتم
۸ = ثمانية	الثامن : هشتم
۹ = تسعة	التاسع : نهم
۱۰ = عشرة	العاشر : دهم
۱۱ = أحد عشر	الحادی عشر : یازدهم
۱۲ = اثناعشر	الثانی عشر : دوازدهم

معدود: اسمی است که مورد شمارش قرار می گیرد. مثال) الطالب الأول (دانش آموز) / تسعة رجال (نه مرد)

الأعداد الأصلية (واحد إلى عشرين)	الأعداد الترتيبية (الأول إلى العشرين)	العقود
واحد ۱	الأول ۱م	عشرة ۱۰
اثنان ۲	الثاني ۲م	عشرون ۲۰
ثلاثة ۳	الثالث ۳م	ثلاثون ۳۰
أربعة ۴	الرابع ۴م	أربعون ۴۰
خمس ۵	الخامس ۵م	خمسون ۵۰
ستة ۶	السادس ۶م	ستون ۶۰
سبعة ۷	السابع ۷م	سبعون ۷۰
ثمانية ۸	الثامن ۸م	ثمانون ۸۰
تسعة ۹	التاسع ۹م	تسعون ۹۰
عشرة ۱۰	العاشر ۱۰م	مئة ۱۰۰

۱- گاهی عددهای ثلاثه تا عشرة بدون «ة» می آیند؛ مثال: ثلاث و ثلاثة؛ أربع و أربعة.

۲- «مئة» به معنای «صد» به صورت «مائة» نیز نوشته می شود.

۳- عددهای عشرون، ثلاثون، أربعون ... و تسعون به صورت عشرين، ثلاثين، أربعين ... و تسعين نیز می آیند.

۴- در زبان عربی یکان پیش از دهگان می آید؛ مثال: خمسة و عشرون یعنی بیست و پنج.

۵- عددهای ترتیبی بر وزن فاعل و فاعلة نوشته می شوند بجز واحد که اعداد اصلی است.

جدول شماره هشت (صیغه ها یا چندمین شخص)

شماره	ترجمه فارسی	صیغه عربی	شماره	ترجمه فارسی	صیغه عربی
۱	مفرد مذکر غایب	(لِلغَائِبِ)	۷	مفرد مذکر مخاطب	(لِلْمُخَاطَبِ)
۲	مثنی مذکر غایب	(لِلغَائِبَيْنِ)	۸	مثنی مذکر مخاطب	(لِلْمُخَاطَبَيْنِ)
۳	جمع مذکر غایب	(لِلغَائِبِينَ)	۹	جمع مذکر مخاطب	(لِلْمُخَاطَبِينَ)
۴	مفرد مؤنث غایب	(لِلغَائِبَةِ)	۱۰	مفرد مؤنث مخاطب	(لِلْمُخَاطَبَةِ)
۵	مثنی مؤنث غایب	(لِلغَائِبَتَيْنِ)	۱۱	مثنی مؤنث مخاطب	(لِلْمُخَاطَبَتَيْنِ)
۶	جمع مؤنث غایب	(لِلغَائِبَاتِ)	۱۲	جمع مؤنث مخاطب	(لِلْمُخَاطَبَاتِ)
۱۳	من مؤنث و مذکر (مَتَكَلِّمٌ وَحِدَهُ)		۱۴	ما مؤنث و مذکر (مَتَكَلِّمٌ مَعَ الْغَيْرِ)	

جدول شماره نه (فعل ماضی مثبت و منفی)

ر	صیغه فارسی	ضمیر	فرمول ساخت فعل ماضی	مثال از ماضی
۱	مفرد مذکر غایب (لِلغَائِبِ)	هُوَ	فَعَلَ = فَعَلَ	دَهَبَ (رفت)
۲	مثنی مذکر غایب (لِلغَائِبَيْنِ)	هُمَا	فَعَلَ + ا = فَعَلَا	دَهَبَا (رفتند)
۳	جمع مذکر غایب (لِلغَائِبِينَ)	هُمْ	فَعَلَ + و = فَعَلُوا	دَهَبُوا (رفتند)
۴	مفرد مؤنث غایب (لِلغَائِبَةِ)	هِيَ	فَعَلَ + ت = فَعَلَتْ	دَهَبَتْ (رفت)
۵	مثنی مؤنث غایب (لِلغَائِبَتَيْنِ)	هُمَا	فَعَلَ + تا = فَعَلْتَا	دَهَبْتَا (رفتند)
۶	جمع مؤنث غایب (لِلغَائِبَاتِ)	هُنَّ	فَعَلَ + ن = فَعَلْنَ	دَهَبْنَ (رفتند)
۷	مفرد مذکر مخاطب (لِلْمُخَاطَبِ)	أَنْتَ	فَعَلَ + ت = فَعَلْتَ	دَهَبْتَ (رفت)
۸	مثنی مذکر مخاطب (لِلْمُخَاطَبَيْنِ)	أَنْتُمَا	فَعَلَ + تُمَا = فَعَلْتُمَا	دَهَبْتُمَا (رفتید)
۹	جمع مذکر مخاطب (لِلْمُخَاطَبِينَ)	أَنْتُمْ	فَعَلَ + تُمْ = فَعَلْتُمْ	دَهَبْتُمْ (رفتید)
۱۰	مفرد مؤنث مخاطب (لِلْمُخَاطَبَةِ)	أَنْتِ	فَعَلَ + ت = فَعَلْتِ	دَهَبْتِ (رفت)
۱۱	مثنی مؤنث مخاطب (لِلْمُخَاطَبَتَيْنِ)	أَنْتُمَا	فَعَلَ + تُمَا = فَعَلْتُمَا	دَهَبْتُمَا (رفتید)
۱۲	جمع مؤنث مخاطب (لِلْمُخَاطَبَاتِ)	أَنْتُنَّ	فَعَلَ + تُنَّ = فَعَلْتُنَّ	دَهَبْتُنَّ (رفتید)
۱۳	من مؤنث و مذکر (مَتَكَلِّمٌ وَحِدَهُ)	أَنَا	فَعَلَ + ت = فَعَلْتُ	دَهَبْتُ (رفتم)
۱۴	ما مؤنث و مذکر (مَتَكَلِّمٌ مَعَ الْغَيْرِ)	نَحْنُ	فَعَلَ + نا = فَعَلْنَا	دَهَبْنَا (رفتیم)

در کتابهای جدید فعل ماضی بر اساس دسته بندی فارسی خوانده می شود:

فَعَلْتُ / فَعَلْتَ / فَعَلْنَا / فَعَلْتُمْ / فَعَلْتُنَّ / فَعَلْتُمَا / فَعَلْتَا / فَعَلْنَا / فَعَلْتُمْ / فَعَلْتُنَّ / فَعَلْتُمَا / فَعَلْتَا / فَعَلْنَا / فَعَلْتُمْ / فَعَلْتُنَّ / فَعَلْتُمَا / فَعَلْتَا / فَعَلْنَا

فعل ماضی منفی: فعل ماضی با حرف (ما) منفی می شود. (مثال) أَكَلَّ: خورد / مَا أَكَلَّ: نخورد

فعل در وسط جمله از اسم یا ضمیر قبل خود پیروی می کند. (مثال) الرَّجَالُ دَهَبُوا إِلَى الْأَسْفَرِ

فعل در اول جمله بیاید قبل از اسم بصورت مفرد می آید. (مثال) دَهَبَ الرَّجَالُ / دَهَبُوا الرَّجَالُ: (غلط است)

جدول شماره ده (فعل مضارع مثبت و منفی)

ر	صیغه فارسی	ضمیر	فرمول ساخت فعل مضارع	مثال از مضارع
۱	مفرد مذکر غایب (لِلْغَائِبِ)	هُوَ	يَ + فَعْلٌ = يَفْعَلُ	يَذْهَبُ (می رود)
۲	مثنی مذکر غایب (لِلْغَائِبَيْنِ)	هُمَا	يَ + فَعْلٌ + اِنْ = يَفْعَلَانِ	يَذْهَبَانِ (می روند)
۳	جمع مذکر غایب (لِلْغَائِبِينَ)	هُمْ	يَ + فَعْلٌ + وَنْ = يَفْعَلُونَ	يَذْهَبُونَ (می روند)
۴	مفرد مؤنث غایب (لِلْغَائِبَةِ)	هِيَ	تَ + فَعْلٌ = تَفْعَلُ	تَذْهَبُ (می رود)
۵	مثنی مؤنث غایب (لِلْغَائِبَتَيْنِ)	هُمَا	تَ + فَعْلٌ + اِنْ = تَفْعَلَانِ	تَذْهَبَانِ (می روند)
۶	جمع مؤنث غایب (لِلْغَائِبَاتِ)	هُنَّ	يَ + فَعْلٌ + نَ = يَفْعَلْنَ	يَذْهَبْنَ (می روند)
۷	مفرد مذکر مخاطب (لِلْمُخَاطَبِ)	أَنْتَ	تَ + فَعْلٌ = تَفْعَلُ	تَذْهَبُ (می روی)
۸	مثنی مذکر مخاطب (لِلْمُخَاطَبَيْنِ)	أَنْتُمَا	تَ + فَعْلٌ + اِنْ = تَفْعَلَانِ	تَذْهَبَانِ (می روید)
۹	جمع مذکر مخاطب (لِلْمُخَاطَبِينَ)	أَنْتُمْ	تَ + فَعْلٌ + وَنْ = تَفْعَلُونَ	تَذْهَبُونَ (می روید)
۱۰	مفرد مؤنث مخاطب (لِلْمُخَاطَبَةِ)	أَنْتِ	تَ + فَعْلٌ + يَنْ = تَفْعَلِينَ	تَذْهَبِينَ (می روی)
۱۱	مثنی مؤنث مخاطب (لِلْمُخَاطَبَتَيْنِ)	أَنْتُمَا	تَ + فَعْلٌ + اِنْ = تَفْعَلَانِ	تَذْهَبَانِ (می روید)
۱۲	جمع مؤنث مخاطب (لِلْمُخَاطَبَاتِ)	أَنْتُنَّ	تَ + فَعْلٌ + نَ = تَفْعَلْنَ	تَذْهَبْنَ (می روید)
۱۳	من مؤنث و مذکر (مَتَكَلِّمٌ وَحِدَهُ)	أَنَا	أَ + فَعْلٌ = أَفْعَلُ	أَذْهَبُ (می روم)
۱۴	ما مؤنث و مذکر (مَتَكَلِّمٌ مَعَ الْغَيْرِ)	نَحْنُ	نَ + فَعْلٌ = نَفْعَلُ	نَذْهَبُ (می رویم)

در کتابهای جدید فعل مضارع بر اساس دسته بندی فارسی خواننده می شود:

أَفْعَلُ / تَفْعَلُ / تَفْعَلِينَ / يَفْعَلُ / يَفْعَلُونَ / نَفْعَلُ / نَفْعَلْنَ / تَفْعَلَانِ / تَفْعَلَانِ / يَفْعَلْنَ / يَفْعَلُونَ / تَفْعَلَانِ / تَفْعَلَانِ / تَفْعَلَانِ

فعل مضارع منفی: فعل مضارع با حرف (ما) و (لا) منفی می شود. **مثال** ما يَذْهَبُ لا يَذْهَبُ / (می رود)

فعل در وسط جمله از اسم یا ضمیر قبل خود پیروی می کند. **مثال** الرِّجَالُ يَذْهَبُونَ إِلَى السَّفَرِ

فعل در اول جمله بیاید قبل از اسم بصورت مفرد می آید. **مثال** يَذْهَبُ الرِّجَالُ / يَذْهَبُونَ الرِّجَالُ : (غلط است)

اگر قبل از تَفْعَلُ حرف (یا)، (ایها) آمد فعل تَفْعَلُ مخصوص أَنْتَ است اما اگر اسم بدون (یا)، (ایها) آمد،

فعل تَفْعَلُ مخصوص هی است. **مثال**:

يَا نَجَّارُ، أَنْتَ تَعْمَلُ جَيِّدًا (ای نجار، تو خوب کار می کنی)

هَذِهِ الْبِنْتُ تَعْمَلُ فِي الْمُخْتَبَرِ (این دختر در آزمایشگاه کار می کند)

جدول شماره یازده (فعل مستقبل)

فعل مستقبل، فعلی است که اشاره برکاری در زمان آینده دارد. **طریقه ساخت**: سَ / سَوْفَ + فعل مضارع

مثال: سَوْفَ يَذْهَبُ (خواهد رفت) سَيَذْهَبُ (خواهد رفت)

سَيَفْعَلُ / سَيَفْعَلَانِ / سَيَفْعَلُونَ / سَتَفْعَلُ / سَتَفْعَلَانِ / سَتَفْعَلْنَ / سَتَفْعَلُونَ / سَتَفْعَلِينَ / سَتَفْعَلَانِ

سَتَفْعَلَانِ / سَتَفْعَلَانِ / سَتَفْعَلَانِ - می توانیم بجای سَ از سَوْفَ نیز استفاده کنیم. سَوْفَ يَفْعَلُ

جدول شماره دوازده (فعل امر مثبت)

* فعل امر برای (أنتَ ، أنتِما ، أنتم ، أنتن ، أنتنَّ) ساخته می شود و دستوری است.

* روش ساخت: حرف (ت) فعل مضارع مخاطب را حذف و آخر آن را مجزوم می کنیم.

* اول فعل امر اگر ساکن باشد یک همزه می آوریم. تَكْتُبُ : اُكْتُبْ / تَذْهَبُ : اِذْهَبْ

* اگر عین الفعل مضارع ضمه داشت ، این همزه نیز ضمه می گیرد . تَكْتُبُ : اُكْتُبْ

* اگر عین الفعل مضارع ضمه نداشت ، این همزه کسره می گیرد . تَذْهَبُ : اِذْهَبْ

* مجزوم یعنی : آخر فعل امر ساکن شود یا نونش حذف گردد. اُكْتُبْ / تَكْتُبَان : اُكْتُبَا

* نون جمع مونث در فعل امر مجزوم نمی شود. تَكْتُبْنَ : اُكْتُبْنَ / تَذْهَبْنَ : اِذْهَبْنَ

* یک راه صرف سریع فعل امر اضافه کردن او ی ان به آخر فعل امر أنت است : اِفْعَلْ

أنتَ	أنتِما	أنتم	أنتن	أنتنَّ
افْعَلْ	افْعَلَا	افْعَلُوا	افْعَلِي	افْعَلْنَ
انجام بده	انجام بدهید	انجام بدهید	انجام بده	انجام بدهید

جدول شماره سیزده (فعل امر منفی یا فعل نهی)

* امر منفی : لا + مضارع مجزوم. مثل : لا تَذْهَبْ : نرو / لا تَذْهَبِي : نرو

* دو نوع لا بر سر فعل مضارع می آید. لا نفی / لا نهی

* لا نهی آخر فعل مضارع را مجزوم می کند. لا تَذْهَبِي (امر منفی یا فعل نهی)

* لا نفی در آخر فعل مضارع تغییری ایجاد نمی کند. لا تَذْهَبِينَ (مضارع منفی)

* فعل امر منفی جمع مونث ، مجزوم نمی شود و شبیه مضارع منفی است. لا تَذْهَبْنَ

* یک راه سریع ساخت فعل امر منفی اضافه کردن (لات) به جای الف فعل امر است : اِفْعَلْ

أنتَ	أنتِما	أنتم	أنتن	أنتنَّ
لا تَفْعَلْ	لا تَفْعَلَا	لا تَفْعَلُوا	لا تَفْعَلِي	لا تَفْعَلْنَ
انجام نده	انجام ندهید	انجام ندهید	انجام نده	انجام ندهید

* گاهی فعل امر بدون همزه می آید : كَلْ حَذْ

* همزه فعل امر باب افعال با (أ) می آید : أَحْكِمْ أَجْبِرْ

جدول شماره چهارده (حروف اصلی و وزن کلمات)

* حروف اصلی با ریشه کلمات : سه حرف مشترک در کلمات هم خانواده را گویند.

مثل : (ح ک م) در کلمات : حاکم، محکوم، حکیم، حکمة، محاکمة، حکومت، احکام

* حروف زائد : وقتی حروف اصلی کلمات را جدا کردیم بقیه حروف زائد می باشد.

مثل : الف در حاکم / م و در محکوم / ی در حکیم / ة در حکمة و

* اجزای کلمات : در حروف اصلی به حرف اول : (فاء الفعل)

فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
ع	ل	م

به حرف وسط : (عين الفعل) / به حرف آخر : (لام الفعل)

* وزن : همان آهنگ کلمات است. عالم : فاعل / استکبار : استفعال / منصور : مفعول

* برای پیدا کردن وزن کلمات باید بجای حروف اصلی یک کلمه ، (ف ع ل) بیاوریم .

* وزن فاعل به معنای انجام دهنده و وزن مفعول به معنای انجام شده است .

مثال : ناصر : یاری گر / منصور : یاری شده

اشکال الأفعال

فعلها در زبان عربی بر اساس شکل ماضی ضمیر (هو) به دو گروه تقسیم می شوند :

گروه اول: فعلهایی که فقط از حروف اصلی تشکیل می شود. ؛ مانند خَرَجَ، عَرَفَ، قَطَعَ و شَكَرَ.

گروه دوم: فعلهایی که علاوه بر حروف اصلی، حروف زائد نیز دارد. ، اِسْتَخْرَجَ اِعْتَرَفَ، اِنْقَطَعَ و تَشَكَّرَ

المصدر	الأمر	المضارع	الماضي
اِسْتَفْعَل	اِسْتَفْعَلْ	يَسْتَفْعَلُ	اِسْتَفْعَلَ
اِفْتَعَلَ	اِفْتَعَلْ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعَلَ
اِنْفَعَلَ	اِنْفَعَلْ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعَلَ
تَفَعَّلَ	تَفَعَّلْ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ
تَفَاعَلَ	تَفَاعَلْ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلَ
تَفَعَّلَ	فَعَّلْ	يُفَعِّلُ	فَعَّلَ
مُفَاعَلَةٌ	فَاعِلٌ	يُفَاعِلُ	فَاعَلَ
اِفْعَالٌ	اَفْعَلْ	يُفْعِلُ	اَفْعَلَ

یک تقسیم بندی دیگر این است که ماضی دو فعل با (ف) / ماضی دو فعل با (ت) و ماضی چهار

فعل با همزه شروع می شود. طبق جدول بالا.

جدول شماره پانزده (قواعد ترجمه)

<p>کلمه عندَ گاهی بمعنی نزد و گاهی بمعنی دارد برای مالکیت بکار می رود ﴿لِلَّهِ السَّمَاءُ الْحُسْنَى﴾ خدا نام های نیکو دارد. لَنَا مَكْتَبَةٌ وَاسِعَةٌ. کتابخانه ای وسیع داریم. عند اگر با اسم زمان بیاید هنگام ترجمه می شود. عند الغروب</p>
<p>کلمه کُلُّ گاهی بمعنی هر و گاهی بمعنی همه است. کُلُّ: اگر با اسم مفرد بیاید (هر) ترجمه می شود. کُلُّ رَجُلٍ (هر مردی) کُلُّ: اگر با اسم جمع بیاید (همه) ترجمه می شود. کُلُّ رِجَالٍ (همه مردان)</p>

جدول شماره شانزده (رنگها ، فصلها ، ایام)

رنگها	ایام هفته	فصل ها و اوقات
کون : رنگ	أُسْبُوع : هفته	رَبِيع : بهار
الوان : رنگها	السَّبْت : شنبه	صَيْف : تابستان
أَبْيَض : سفید	الاحد : یکشنبه	خَرِيف : پاییز
أَحْمَر : سرخ	الاثنين : دوشنبه	شِتا : زمستان
أَخْضَر : سبز	الثلاثاء : سه شنبه	صباح : صبح
أَزْرَق : آبی	الأربعاء : چهارشنبه	نهار : روز
أَسْوَد : سیاه	الخميس : پنجشنبه	مساء : عصر
أَصْفَر : زرد	الجمعة : جمعه	لیل : شب

جدول شماره هفده (ترکیب وصفی و اضافی)

* ترکیب اضافی : یعنی یک اسم به اسم دیگر اضافه شود. مثال) أَزْهَارُ الْحَدِيقَةِ
* ترکیب اضافی دارای اجزای مضاف و مضاف الیه می باشد. (گلهای باغ)
* ترکیب وصفی : یعنی یک اسم ، اسمی دیگر را توصیف کند. مثال) أَلْأَزْهَارُ الْجَمِيلَةَ
* ترکیب وصفی دارای اجزای موصوف و صفت می باشد. (گلهای زیبا)
* صفت : حالت و چگونگی اسم قبل خود را بیان می کند. مثال) الرَّجُلُ الْعَالِمُ
* موصوف: اسمی که ویژگیهای آن بیان می شود. مثال) الرَّجُلُ الْعَالِمُ
* مضاف الیه همیشه مجرور است اما صفت از اسم قبلیش پیروی می کند.
* ضمایر متصل + اسم = مضاف الیه (مثال) كِتَابَهُ / أَبُوكَ / دِينُكُمْ
* یک راه تشخیص صفت آوردن کلمه (است) می باشد. الرَّجُلُ الْعَالِمُ مرد دانا (است)
* آمدن اسم شهرها با اسم قبلیش، نقش مضاف الیه دارد. مدینة همدان

در زبان عربی فعل ماضی تقسیم بندی خاصی ندارد و این تقسیم بندی از زبان فارسی گرفته شده است : ماضی ساده / ماضی (بعید) / ماضی استمراری / ماضی نقلی و
 ما فقط با ماضی استمراری در کلاس نهم آشنا شدیم
 و بقیه بخش ها برای مطالعه اختیاری می باشد.

جدول شماره هجده (ماضی استمراری)

* ماضی استمراری : یعنی کاری که در گذشته چند بار تکرار شده است. شکل فارسی : می + فعل ماضی + شناسه (مثال) می رفت / می رفتم و...
* روش ساخت : کانَ (بر حسب صیغه) + فعل مضارع : کانَ يَذْهَبُ (او می رفت) می نوشتند : کانوا يَكْتُبُونَ / کانوا يَذْهَبُونَ (آنها می رفتند)
* ماضی استمراری منفی : یعنی کاری که در گذشته چند بار تکرار نشده است. - ماکانَ (بر حسب صیغه) + فعل مضارع : (مثال) ما کانَ يقرأ الكتابَ (کتاب نمی خواند) - کانَ (بر حسب صیغه) + لا + فعل مضارع : (مثال) کانَ لا يقرأ الكتابَ (کتاب نمی خواند)

جدول شماره نوزده (ماضی بعید) - بخش اختیاری

* ماضی بعید : یعنی کاری که در گذشته دور انجام پذیرفته است. شکل فارسی : فعل ماضی + (ه) + (بودم ، بودی ، بود و...) (مثال) رفته بودم
* روش ساخت : کانَ (بر حسب صیغه) + (قد) + فعل ماضی : کُنْتُ قَدْ ذَهَبْتُ (رفته بودم)
* ماضی بعید منفی : یعنی کاری که در گذشته دور انجام پذیرفته است. شکل منفی : ما کانَ (بر حسب صیغه) + فعل ماضی : (مثال) ما کُنْتُ ذَهَبْتُ (نرفته بودم) شکل منفی : لم یکنَ (بر حسب صیغه) + فعل ماضی : (مثال) لم أکن ذَهَبْتُ (نرفته بودم)

جدول شماره بیست (ماضی نقلی) - بخش اختیاری

* ماضی نقلی : یعنی کاری بعد از کار انجام شده ای که تا زمان حال ادامه دارد. شکل فارسی : فعل ماضی + (ه) + (ام ، ای، است، ایم، اید، اند) : (مثال) رفته ام
* روش ساخت : قَدْ + فعل ماضی : قَدْ سَجَا الْبَحْرُ (دریا آرام شده است) / قَدْ ذَهَبْتُ (رفته ام)
* ماضی نقلی منفی : شکل منفی : لَمَّا + فعل مضارع : (مثال) لَمَّا يَذْهَبُ (او نرفته است)

جدول شماره بیست و یک (ساعت خوانی)

در زبان ادبی عربی، هنگام بیان ساعت، عددهای ترتیبی مؤنث به کار می رود؛ السَّاعَةُ الثَّلَاثَةُ
 ✎ بجز ساعت یک که جزء اعداد اصلی است و گفته می شود (واحدة).

الف) ساعت کامل: **مثال: السَّاعَةُ الْوَاحِدَةُ تَمَامًا / السَّاعَةُ الثَّانِيَةُ تَمَامًا ...**

ب) ساعت کامل به اضافه نیم و ربع: **مثال: السَّاعَةُ الرَّابِعَةُ وَالنِّصْفُ / السَّاعَةُ الْخَامِسَةُ وَالرَّبْعُ ...**

ج) یک ربع مانده به ساعت کامل: **مثال السَّاعَةُ السَّابِعَةُ إِلَّا رُبْعًا / السَّاعَةُ الثَّامِنَةُ إِلَّا رُبْعًا ...**

جدول شماره بیست و دو (انواع جمله)

جمله کلامی مفید و دارای معنی می باشد که از ترکیب چند کلمه بوجود می آید و بر دو نوع است:

الف) جمله فعلیه: جمله ای است که با فعل آغاز شده باشد و دارای فعل و فاعل یا مفعول به باشد.
 مثال) يَغْفِرُ اللهُ الذُّنُوبَ. فعل «يَغْفِرُ» + فاعل «الله» + گاهی مفعول «الذُّنُوبَ»

ب) جمله اسمیه: جمله ای است که با اسم آغاز شده و دارای مبتدا و خبر می باشد. مثال) عَلِيٌّ كَاتِبٌ

جدول شماره بیست و سه (جمله فعلیه)

فعل: کلمه ای که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده اشاره دارد و با انواع آن آشنا شدیم.

فاعل، انجام دهنده کار یا دارنده حالت است و در جواب چه کسی یا چه چیزی می آید. مثل ذَهَبَ عَلِيٌّ

مفعول: اسمی است که در کار بر آن انجام می شود و در جواب چه کسی را یا چه چیزی را می آید. ضربَ عَلِيٌّ طِفْلًا

جدول شماره بیست و چهار (جمله اسمیه)

جمله اسمیه: از مبتدا و خبر تشکیل می شود، که در فارسی معادل نهاد و گزاره می باشد. **مثال) عَلِيٌّ كَاتِبٌ**

مبتدا: اسمی است مرفوع که در اول جمله قرار می آید. **مثال) الْعِلْمُ مُفِيدٌ** (دانش سودمند است)

خبر: کلمه ای است مرفوع که بعد از مبتدا می آید و معنی آن را کامل می کند. **الْعِلْمُ مُفِيدٌ** (دانش سودمند است)

✎ **مبتدا یا خبر ممکن است دارای مضاف الیه یا صفت باشند.** مثال) تَلْمِيذُ الْمَدْرَسَةِ انْسَانٌ نَظِيفٌ

✓ اسم اشاره، ضمیر، اسم موصول، اگر در موقعیت مبتدا قرار گیرند، نقش مبتدا دارند. **مثال) ذَلِكَ بَيْتٌ**

✓ ضمیر یا اسم بعد از (ف) نقش مبتدا دارد. **مثال) فَهُوَ مَغْبُونٌ**

✓ مبتدا و خبر همیشه مرفوع می باشند و اگر در ظاهر مرفوع دیده نشود آنها را محلاً مرفوع می دانیم.

مثال) هُوَ رَجُلٌ / هُوَ لَاءَ مَعْلَمٌ (هو و هولاء مبتدا می باشند و بدلیل مبنی بودن محلاً مرفوع اند)

✓ اگر مبتدا نکره و خبر ظرف یا مجرور باشد، خبر برمبتدا مقدم می شود. **عندي غلام** (عندی: ظرف و خبر مقدم است)

جدول شماره بیست و پنج (شبه جمله)

شبه جمله : کلامی است که با آن همانند جمله رفتار می شود و بر دو قسم است: الف) جار و مجرور / ب) ظرف
 - اگر حروف جر بر سراسم یا ضمیر بیایند، به خود حروف جر: جار و به کلمه بعد از آن مجرور گویند. **الی المدرسة**
 - حروف جر عبارتند از : (ب، ت، ک، واو، ل، مذ، مند، خلا، رب، حاشا، من، عدا، فی، عن، علی، حتی، إلی ...)
 - ظرف کلمه ای که دارای معنی (فی) در مکان و زمان باشد. مثال) أمس، لَدُن
 🖐 جار و مجرور در جمله نقش محسوب می شوند. مثال) **سَلَّمْتُ عَلَی الْمُعَلِّمِ** (جار و مجرور)

جدول شماره بیست و شش (انواع خبر)

- ✓ **خبر مفرد**: خبری است که بصورت یک اسم می آید. مثال) **الْعَلْمُ مُفِيدٌ** (دانش سودمند است)
- ✓ **خبر شبه جمله**: خبری است که بصورت ظرف یا جار و مجرور می آید.
 مثال) ظرف : **کتابٌ عندی** (کتاب نزد من است) / جار و مجرور : **الرجُلُ فی البیتِ** (آن مرد در خانه است)
- ✓ **خبر جمله اسمیه**: خبری است که بصورت مبتدا و خبر است. التلمیذُ لبأسه نَظیفٌ (آن دانش آموز، لباسش تمیز است)
- ✓ **خبر جمله فعلیه**: خبری است که بصورت فعل می آید. مثال) **سَعِيدٌ جَلَسَ** (سعید نشست)

جدول شماره بیست و هفت (فعل معلوم و مجهول)

- ✓ **فعل معلوم**: فعلی است که «فاعل» آن مشخص است. مثال) **أَخَذَ التَّلْمِیذُ قَلَمًا** (دانش آموز قلم را برداشت)
- ✓ **فعل مجهول**: فعلی است که فاعل آن مشخص نیست. مثال) **أُخِذَ الْقَلَمُ** (قلم برداشته شد)
- ✓ **نائب الفاعل** اسم مرفوعی است که همیشه بعد از فعل مجهول می آید. مثال) **أُخِذَ الْقَلَمُ**
- ✓ **برای مجهول کردن فعل ماضی** باید به حرف ما قبل آخر در فعل ماضی، حرکت کسره و برای همه حروف دارای حرکت قبل از آن حرکت ضمه قرار بدهیم. مثال) **كَتَبَ (نوشت) = كُتِبَ (نوشته شد)**
- ✓ **برای مجهول کردن فعل مضارع** باید به حرف اول در فعل مضارع حرکت ضمه و به حرف ما قبل آخر حرکت فتحه بدهیم. مثال) **يَكْتُبُ (می نویسد) = يُكْتَبُ (نوشته می شود)**

جدول شماره بیست و هشت (جمله معلوم و مجهول)

✓ برای مجهول کردن جمله معلوم ابتدا باید فعل معلوم را تبدیل به مجهول کنیم و بعد فاعل فعل معلوم را حذف کرده و مفعول به، را که منصوب است جای فاعل قراردهیم و علامت نصبش را تبدیل به رفع می کنیم و به آن نام نائب الفاعل بدهیم و سپس فعل مجهول را با نائب الفاعل از لحاظ مذکر و مؤنث بودن مطابقت دهیم. (مثال) **كَتَبَ عَلَيَّ الرَّسَالَةَ (علی نامه را نوشت) = كَتَبَتِ الرَّسَالَةَ (نامه نوشته شد)**

✓ برای معلوم کردن جمله مجهول ابتدا باید فعل مجهول را تبدیل به معلوم کنیم و برای آن فاعل بیاوریم و فعل را از لحاظ صیغه و مؤنث و مذکر بودن با فاعل مطابقت دهیم و نائب الفاعل را بصورت مفعول به، بنویسیم یعنی آنرا منصوب کنیم در صورتیکه نائب الفاعل، از ضمائر فاعلی باشد، بجای آن ضمیر مفعولی قرار دهیم. (مثال) **يُقْرَأُ الدَّرْسُ : تَقْرَأُ مَرْيَمُ الدَّرْسَ (فعل معلوم)**
هَذَانِ كِتَابَانِ كُتِبَا = هَذَانِ كِتَابَانِ وَ كَتَبَهُمَا عَلَيَّ (این دو کتاب است و علی آن دو را نوشته است)

جدول شماره بیست و نه (اسم جامد و مشتق)

اسم جامد: اسمی که از کلمه دیگری گرفته نشده است یعنی ریشه فعلی ندارد (مثال) **حَسَنٌ**
اسم مشتق: اسمی است که ریشه فعلی دارد یعنی از کلمه دیگری گرفته شده است. (مثال) **كَاتِبٌ** : (ریشه **كَتَبَ**)
اسمهای مشتق هشت قسم می باشند که عبارتند از :
اسم فاعل / اسم مفعول / صیغه مبالغه / أفعال تفضیل / اسم مکان / اسم زمان / صفت مشبیه / اسم آلت

جدول شماره سی (اسم فاعل)

اسم فاعل: اسمی است که برانجام دهنده کار اشاره دارد و در زبان فارسی به آن صفت فاعلی گویند. **كَاتِبٌ**

✓ اسم فاعل در فعل های (سه حرفی)، بروزن فاعل می آید. (مثال) **كَتَبَ: كَاتِبٌ / نَصَرَ: نَاصِرٌ**

✎ اگر حرف وسط فعل سه حرفی، «واو، یاء» باشد در هنگام ساختن اسم فاعل، تبدیل به همزه می شود.

(مثال) **قَوْمٌ : قَاوِمٌ = قَائِمٌ / سَيْرٌ : سَائِرٌ = سَائِرٌ**

✓ اسم فاعل در فعلهای (بیش از سه حرف) از فعل مضارع ساخته می شود، بدین طریق که :

حرف «ی» در اول فعل مضارع را به (م) تبدیل می کنیم و به حرف ماقبل آخر آن کسره می دهیم.

(مثال) **يُكْرَمُ : مُكْرَمٌ / يُعَلِّمُ : مُعَلِّمٌ**

✎ گاهی اسم فاعل بصورت مثنی، جمع مکسر، جمع مذکر و جمع مؤنث سالم می آید.

(مثال) **عَالَمِينَ، كُفَّارٌ، الْفِاسِقَةُ، عَالِمَاتٌ : بترتیب جمع عالم، کافر، فاسق، عالمة می باشد.**

جدول شماره سی و یک (اسم مفعول)

اسم فاعل : اسمی است که برانجام شده کار اشاره دارد. مکتوب (نوشته شده)

✓ اسم فاعل در فعل های (سه حرفی) ، بروزن مفعول می آید. مثال) نَصَرَ : مَنصُور

✓ اسم مفعول در فعلهای (بیش از سه حرف) از فعل مضارع ساخته می شود، بدین طریق که :
حرف «ی» در اوّل فعل مضارع را به (م) تبدیل می کنیم و به حرف ماقبل آخر آن فتحه می دهیم.
مثال) يَنْتَظِرُ : مُنْتَظَرٌ / يُعَلِّمُ : مُعَلِّمٌ / يَسْتَخْرِجُ : مُسْتَخْرَجٌ

👉 گاهی اسم مفعول مثنی، جمع مذکر و جمع مونث سالم می آید. مثال) مَضْرُوبَانِ ، مَكْتَابِيْنِ ، مَكْتُوبَاتٍ و...

👉 بعضی از کلمات، اسم فاعل و مفعول مشترک دارند. مثال) مَخْتَارٌ ، مَحْتَاجٌ و... (از باب افتعال)

👉 اسم مفعول از هَدَى = مَهْدُوى : مَهْدِيٌّ : مَهْدِيٌّ (او تبدیل به «ی» شده و ادغام می شود)

جدول شماره سی و دو (اسم مبالغه)

اسمی است که بر زیاد بودن صفتی اشاره دارد و با کلمه (بسیار، پر و...) ترجمه می شود.
معروف ترین وزن های آن فَعَالٌ و فَعَالَةٌ می باشد. فَهَامَةٌ (بسیار فهمیده) / عَفَّارٌ (بسیار آموزنده)

👉 حرف «ة» در اسم مبالغه «فَعَالَةٌ» نشانه مونث نیست بلکه نشانه مبالغه است.

👉 بطورکلی وزن های مبالغه برای مذکر و مونث یکسان بکار می روند. مثال) حَمِيدٌ عَلامَةٌ / حَمِيدَةٌ عَلامَةٌ

👉 وزن «فَعَالٌ» و «فَعَالَةٌ» اگر بر زیادبودن صفتی اشاره کند، اسم مبالغه است اما اگر بر شغل و ابزار اشاره کند، اسم نسبت است و جامد محسوب می شود. مثال) فَهَامٌ : (اسم مبالغه) / خَبَازٌ ، نَظَّارَةٌ «اسم نسبت»

مشهورترین وزنهای اسم مبالغه :

فَعَالٌ ← صَرَابٌ	فَعَالَةٌ ← عَلامَةٌ	فَعُولٌ ← كَذُوبٌ
فَعَلٌ ← حَذَرٌ	مَفْعَالَةٌ ← مَجْدَامَةٌ	مَفْعَالٌ ← مَقْدَامٌ
مَفْعَلٌ ← مَحْرَبٌ	فَعِيلٌ ← مَعْطِيرٌ	فَاعُولٌ ← فَارُوقٌ
فَعِيلٌ ← رَحِيمٌ	فَاعِلَةٌ ← رَاوِيَةٌ	فُعْلَةٌ ← ضَحْكَةٌ
فَعِيلٌ ← صَدِيقٌ	فَعِيْعُولٌ ← قَيُومٌ	فَعُوْلَةٌ ← فَرُوقَةٌ
فُعُولٌ ← قُدُوسٌ	فُعَالٌ ← كِبَارٌ	و و

درس اول

من آیات الأخلاق



کاردکلاس اول : الْمُعْجَم : واژه نامه

* کلمات زیر را خوانده و ترجمه و کدگذاری نمایید.

عَسَى :	يَتَجَسَّسُ :	أَتَقَى :
رُهَا :	تَسْمِيَةٌ :	يَتَّقِي :
فُسُوق :	سَمَى :	أَتَقُوا اللَّهَ :
فَضَح :	يُسَمِّي :	إِثْم :
قَدْ :	تَنَابَزَ بِالألقاب :	دَنْب :
قَدْ يَكُونُ :	تَنَابَزَ :	استهزاء بـ :
كِبَائِر :	يَتَنَابَزُ :	اسْتَهْزَأَ :
كَبِيرَةٌ :	تَوَاب :	يَسْتَهْزِئُ :
كِرْهًا :	تَوَاصَل :	اِغْتَابَ :
يَكْرَهُ :	تَوَاصَل :	يَغْتَابُ :
لَحْم :	يَتَوَاصَلُ :	لا يَغْتَبُ :
لُحُوم :	حَرَم :	أَنْ يَكُنَّ :
لَقَّبَ :	يُحَرِّمُ :	كَانَ :
يُلَقِّبُ :	خَفِيَ :	يَكُونُ :
لَمَزَ :	سَخَرَ مِنْ :	أَنْ يَكُونُوا :
يَلْمِزُ :	يَسَخَّرُ :	بَعْض ... بَعْض :
مَيِّت :	سُخْرِيَّة :	بُئْسَ :
مَيِّت :	لا يَسَخَّرُ :	تَابَ :
أَمْوات :	عَابَ :	يَتَوَبُّ :
مَوْتَى :	يَعِيبُ :	لَمْ يَتَّبِ :
حَي :	عُجِبَ :	تَجَسَّسَ :

کاردرکلاس دوم : شکل مفرد و جمع

* شکل مفرد کلمات زیر را بنویسید.

دُنُوب :	الألقاب :	كِبَائِر :	لُحُوم :
أَمْوَات :	مَوْتَى :	أَحْيَاء :	فُسُوق :

* شکل جمع کلمات زیر را بنویسید.

دَنْب :	لَقَب :	كَبِيرَة :	لَحْم :
مَيِّت :	مَيِّت :	حَي :	فَسِق :

کاردرکلاس سوم : مترادف و متضاد

* کلمات مترادف را با علامت = و کلمات متضاد را با علامت ≠ مشخص نمایید.

إِثْم	دَنْب	أَمْوَات	مَوْتَى	خَفِي	ظَاهِر	مَيِّت	حَي
سَخِرَ مِنْ	اسْتَهْزَأَ	يَسْخَرُ	يَسْتَهْزِئُ	سَخِرِيَّة	اسْتِهْزَاءٍ بِـ	عَسَى	رُبَّمَا

کاردرکلاس چهارم : قواعد اسم تفضیل و اسم مکان و زمان

- اسم تفضیل: اسمی است که اشاره بر برتری صفتی بر صفت دیگر دارد. (معادل صفت برتر و برترین فارسی)
- ✓ این اسم بر دو وزن **أَفْعَل** برای مذکر و بر وزن **فُعَلِي** برای مؤنث می آید. (مثال: **أَكْبَر**، **كُبْرَى** / (بزرگتر))
 - ✓ اسم بر وزن اسم تفضیل اگر معنی رنگ بدهد صفت مشابه است (مثال: **أَحْمَر** : (سرخ))
 - ✓ اسم بر وزن اسم تفضیل اگر معنی عیب بدهد صفت مشابه است. (مثال: **أَعْوَج** : (گج))
 - ✓ گاهی اسم تفضیل معنی عیب می دهد و تر و ترین نیز دارد. (مثال: **أَقْبَح** : (زشت تر))
 - 👉 اگر اسم تفضیل بدون (ال) باشد همیشه مفرد و مذکر می آید. (مثال: **الْأَمْرَأَةُ أَفْضَلُ**)
 - 👉 اگر اسم تفضیل دارای (ال) باشد باید مطابقت کند. / **الْأَمْرَأَةُ الْفُضْلَى** / **الرَّجُلَانِ الْإِفْضَلَانِ**
 - 👉 اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو مؤنث بر همان وزن « **أَفْعَل** می آید. مثال: **فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَبَ.**
 - 👉 گاهی در اسم تفضیل ادغام و إعلال صورت می گیرد. (مثال: **أَقَلُّ : أَقَلُّ / أَحَبُّ : أَحَبُّ / أَعْلَوُ : أَعْلَى**)
 - 👉 خیر و شر اگر بمعنای «بهترین و بدترین» باشند اسم تفضیل است که اصلشان «آخر و اشر» است.
 - 👉 اسم تفضیل + حرف جر «من» = در فارسی (اسم تفضیل + تر) مثال: **أَكْرَمُ مِنْ** : (گرامی تر از)
 - 👉 اسم تفضیل + مضاف الیه = در فارسی (اسم تفضیل + ترین) مثال: **أَكْرَمُ النَّاسِ** : (گرامی ترین مردم)
 - 👉 غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن « **أَفَاعِلُ** » است؛ مثال: **إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْإِفْضَالُ .**

اسم مکان : اسمی است که بر محل واقع شدن فعل اشاره دارد. (مثال: **مَعْبَد** (محل عبادت))

اسم زمان : اسمی است که بر زمان واقع شدن فعل اشاره دارد. (مثال: **مَوْعِد** (زمان وعده داده شده))

✓ اسم زمان و مکان معمولاً بوزن **مَفْعَل** و **مَفْعَلَة** می آید. (مثال: **مَلْعَب**، **مَسْجِد** **مَطْبَعَة**)

👉 گاهی در اسم مکان و زمان تغییر رخ می دهد. (مثال: **مَسِير**، **مَسِير** / **مَطِير**، **مَطَار** / **مَزِير**، **مَزَار**)

👉 اسم مکان و زمان معمولاً بر وزن « **مَفَاعِلُ** » جمع بسته می شود. (مثال: **مَنْزِل** : **مَنْزِل** / **مَسَاجِد**)

کاردرکلاس پنجم : خود را بیازمایید.



آسیا اَكْبَرُ مِنْ اُورُوبَا . آسیا بزرگ تر از اروپا است.
 آسیا اَكْبَرُ قَارَاتِ الْعَالَمِ . آسیا بزرگ ترین قاره های جهان است.
 آسیا اَكْبَرُ قَارَةَ فِي الْعَالَمِ . آسیا بزرگ ترین قاره در جهان است.
 جَبَلٌ دَمَاوَنْدٌ اَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا . کوه دماوند بلندتر از کوه دناست .
 جَبَلٌ دَمَاوَنْدٌ اَعْلَى جِبَالِ اِیْرَانِ . کوه دماوند بلندترین کوه های ایران است.
 جَبَلٌ دَمَاوَنْدٌ اَعْلَى جَبَلِ فِي اِیْرَانِ . کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.
 اَكْبَرُ الْعَیْبِ، اَنْ تَعِیْبَ مَا فِیْكَ مِثْلَهُ . بزرگ ترین عیب آن است که [از کسی] عیبی بگیری که مانند آن در خودت هست.
 هَذَا اَكْبَرُ مِنْ ذَاكَ . این از آن بزرگ تر است.
 سُورَةُ الْبَقَرَةِ اَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ . سوره بقره بزرگ ترین سوره در قرآن است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْاَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ صَعِّ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.

۱ سئیل رسول الله ﷺ: مَنْ أَحَبُّ النَّاسِ اِلَى اللّٰهِ؟ قَالَ: اَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ.

از پیامبر خدا سوال شد محبوب ترین مردم نزد خدا کیست؟ فرمودند سودمندترین مردم برای مردم

۲ أَحْسَنُ زِينَةِ الرَّجُلِ السَّكِينَةُ مَعَ اِيْمَانٍ. رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ

بهترین زینت مرد آرامش همراه ایمان است.

۳ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ

بهترین کارها بدست آوردن روزی حلال است

۱ خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ، وَ أَجْمَلٌ مِنَ الْجَمِيلِ قَائِلُهُ. الْإِمَامُ الْهَادِي عَلَيْهِ السَّلَامُ

بهتر از خوبی انجام دهنده اش است و زیباتر از زیبا گوینده اش می باشد.

۲ شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

۳ خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بهترین کارها میانه ترین آنهاست.

۴ حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.

به سوی بهترین کار بشتاب.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ.

۱ ﴿... رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ الْمُؤْمِنُونَ: ۱۰۹

پروردگارا ایمان آوردیم بر ما ببخشای و به ما رحم کن [که] تو بهترین مهربانی.

۲ خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَىٰ إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

بهترین برادران شما، کسی است که عیب هایتان را به شما هدیه دهد.

۳ ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ الْقَدْر: ۳

شب قدر از هزار ماه بهتر و بالاتر است.

۴ مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هر کس شهوتش بر عقلش غلبه کند پس او بدتر از چارپایان است.

۵ شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ.

بدترین مردم، افراد دو رو هستند.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْآيَاتِينَ وَالْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

۱ ﴿... وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ صَلَّىٰ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾

النَّحْل: ۱۲۵

و با آنها به روشی که نیکوتر است، مناظره کن.

پروردگارت، از هرکسی بهتر می داند چه کسی از راه او گمراه شده است.

۲ ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ﴾ الْأَعْلَى: ۱۷

در حالیکه آخرت بهتر و پایدارتر است

۳ كَانَتْ مَكْتَبَةٌ «جُنْدِي سَابور» فِي خوزستان أكبر مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.

کتابخانه جندی شاپور در خوزستان بزرگترین کتابخانه در دنیای قدیم بوده است

کاردکلاس ششم : تمرین مکالمه عربی - حوار (فی سوق مشهد)

فروشنده لباسها	بَائِعُ الْمَلَابِسِ	خانم زائر عرب	الزَّائِرَةُ الْعَرَبِيَّةُ
عَلَيْكُمْ السَّلَامُ، مَرَحَبًا بِكَ. سلام. خوش آمدید	سَلَامٌ عَلَيْكُمْ. سلام عليكم	گم سِعْرًا هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِيِّ؟ قیمت این پیراهن مردانه چقدر است؟	أُرِيدُ أَرْحَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ. ارزان تر از این می خواهم. این قیمت ها گران است
سِتُونَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. ۵۰ هزار تومان	عِنْدَنَا بِسِعْرِ خَمْسِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. تَفَضَّلِي أَنْظُرِي. قیمت ۵۰ هزار تومان داریم. بفرما ببین	أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟ چه رنگهایی دارید؟	سَفِيدٌ وَسِيَاهٌ وَآبِي وَقَرْمِزٌ وَزَرْدٌ وَبَنْفَشٌ. سفید و سیاه و آبی و قرمز و زرد و بنفش
تَبَدُّوا الْأَسْعَارُ مِنَ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. قیمت ها از ۷۵ هزار شروع می شود تا ۸۵ هزار	بِگم تومان هذه الفساتين؟ این پیراهن های زنانه چند تومن است؟	سَيِّدَتِي، يَخْتَلِفُ السُّعْرُ حَسَبَ النُّوعِيَّاتِ. خانم ، قیمت بر حسب جنس فرق دارد.	بِگم تومان هذه السراويل؟ این شلوارها چند تومان است؟
السُّرَوَالُ الرَّجَالِيُّ بِتِسْعِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ، وَ السُّرَوَالُ النِّسَاءِيُّ بِخَمْسَةِ وَ تِسْعِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. شلوار مردانه ۹۰ هزار تومان و شلوار زنانه ۹۵ هزار تومان	أَلْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ! قیمت ها گران است!	ذَلِكَ مَتَجَرِّ زَمِيلِي، لَهُ سَرَاوِيلٌ أَفْضَلُ. آن مغازه همکار من است، شلوارهای بهتری دارد	أُرِيدُ سَرَاوِيلَ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ. شلوارهایی بهتر از این می خواهم.
دَر مَغَاذِهِ هَمَكَارِش	فِي مَتَجَرِّ زَمِيلِهِ ...	صَارَ الْمَبْلَغُ مِئَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. أَعْطَانِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِئَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا. مبلغ ۲۳۰ هزار تومان شد. بعد از تخفیف، به من ۲۲۰ هزار بده.	رَجَاءً، أَعْطَانِي سُرَوَالًا مِنْ هَذَا النُّوعِ وَ ... گم صار المبلغ؟ لطفاً، شلوازی از این نوع (جنس) و ... به من بده. قیمت چند (مبلغ چقدر) شد؟



کاردکلاس هفتم : مِنْ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ (از آیه های اخلاق)

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ
ای کسانی که ایمان آورده اید قومی قوم دیگر را مسخره نکند شاید آنها از شما بهتر باشند و نباید زنانی زنان دیگر مسخره کنند
أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ
شاید آنها بهتر باشند و از همدیگر عیب نگیرید و به همدیگر لقب های زشت ندهید چقدر ناپسند است آلوده شدن به گناه بعد از
وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ *
ایمان آوردن هرکس توبه نکند ستمکار است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم
ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمانها بپرهیزید که برخی از گمانها گناه است و جاسوسی نکنید و بعضی از شما
بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾
بدگویی کسی دیگر را نکند ، آیا از شما کسی دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟
پس از آن تنفر دارید و از خدا پروا کنید که خداوند توبه پذیر و مهربان است .

قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا، فَعَلَيْنَا أَنْ نَبْتَعِدَ عَنِ الْعُجْبِ وَ أَنْ لَا نَذْكَرَ عُيُوبَ الْأَخْرَيْنَ بِكَلَامٍ
گاهی در میان مردم کسی می باشد که از ما بهتر است پس باید از غرور و خودپسندی دوری کنیم و عیب های دیگران را بازگو نکنیم
خَفِيٍّ أَوْ بِإِشَارَةٍ. فَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ».
چه با سخن بنهان و یا با اشاره. امام علی (ع) فرموده: بزرگترین عیب این است چیزی که در خود انسان است برای دیگران عیب بشماری
تَنْصَحْنَا الْآيَةَ الْأُولَى وَ تَقُولُ: لَا تَعِيبُوا الْأَخْرَيْنَ. وَ لَا تَلْقَبُوهُمْ بِالْأَلْقَابِ يَكْرَهُوْنَهَا.
آیه اول ، ما را نصیحت می کند و می گوید: از دیگران عیب جویی نکنید و آنها را با لقب هایی که دوست نمی دارند صدا نزنید
بِئْسَ الْعَمَلُ الْفُسُوقُ! وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ.
چه کار ناپسندی است آلوده شدن به گناه ، و هر کس آن را انجام دهد پس او از ستمکاران است.
إِذَنْ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَىٰ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ: بِسْ خُداوند در این دو آیه حرام کرده است :

■ **الِاسْتِهْزَاءَ بِالْأَخْرَيْنَ، وَ تَسْمِيَتَهُمُ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ.**

مسخره کردن دیگران و نامیدن آنها به نام های زشت

■ **سَوْءَ الظَّنِّ، وَ هُوَ أَنَّهُمْ شَخِصٍ لِشَخِصٍ آخَرَ بِدُونِ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ.**

بدگمانی ، و آن اتهام زدن فردی به فرد دیگری بدون علتی منطقی است.

■ التَّجَسُّسَ، وَ هُوَ مُحَاوَلَةٌ قَبِيحَةٌ لِكَشْفِ أَسْرَارِ النَّاسِ لِفَضْحِهِمْ وَ هُوَ مِنْ كِبَائِرِ الذُّنُوبِ

جاسوسی کردن، و آن تلاشی ناپسند برای آشکار کردن رازهای مردم برای رسوا کردن آنها است و آن از بزرگترین گناهان

فی مکتبنا و مِنَ الْأَخْلَاقِ السَّيِّئَةِ.

و اخلاق ناپسند در آیین ما است.

■ وَ الْغَيْبَةِ، وَ هِيَ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ.

و بدگویی، و آن از مهمترین علت های قطع رابطه میان مردم است

سَمَى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ الَّتِي جَاءَتْ فِيهَا هَاتَانِ الْآيَتَانِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ.

بعضی از مفسران سوره حُجرات را که این دو آیه در آن آمده است را، سوره اخلاق نامیدند.

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

x

۱- سَمَى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ بِعُرُوسِ الْقُرْآنِ.

x

۲- حَرَّمَ اللَّهُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْإِسْتِهْزَاءَ وَالْغَيْبَةَ فَقَطُّ.

✓

۳- الْغَيْبَةُ هِيَ أَنْ تَذْكَرَ أَخَاكَ وَ أُخْتَكَ بِمَا يَكْرَهُانِ.

✓

۴- إِنَّ اللَّهَ يَنْهَى النَّاسَ عَنِ السُّخْرِيَّةِ مِنَ الْآخِرِينَ.

x

۵- أَلْسَعِي لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخِرِينَ أَمْرٌ جَمِيلٌ.

* کار در منزل : تمرینات درس اول صفحه ۱۱ تا ۱۵ کتاب را حل نمایید.

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اسْتَخْرِجْ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْإِفْتِتَاحِ.

تمرین اول

أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- (۱) جَعَلَهُ حَرَامًا : **حَرَّمَ** آن را حرام گردانید.
- (۲) الَّذِي لَيْسَ حَيًّا : **مَيِّتٌ** کسی که زنده نیست.
- (۳) الذُّنُوبُ الكَبِيرَةُ : **كَبَائِرٌ** گناهان بزرگ.
- (۴) الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنِ عِبَادِهِ : **تَوَّابٌ** کسی که توبه را از بندگان می‌پذیرد.
- (۵) تَسْمِيَةُ الْآخَرِينَ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ : **التَّنَابُزُ** نامیدن دیگران با نام‌های بد.
- (۶) ذَكَرَ مَا لَا يَرْضَى بِهِ الْآخَرُونَ فِي غِيَابِهِمْ : **الغَيْبَةُ** آنچه را که دیگران در نبودشان به آن راضی نیستند بیان کرد

تمرین دوم

تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

(۱) حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ. (الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ) **حُسْنٌ**: مبتدا / **نِصْفٌ**: خبر
خوش خویی نیمی از دین است.

(۲) مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ. (الْفَاعِلُ وَ الْمَفْعُولُ) **خُلُقٌ**: فاعل / **نَفْسٌ**: مفعول
هر کس خلق و خوی اش بد باشد (بد شود)، خودش را عذاب می‌دهد.

(۳) إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. (الْفِعْلُ الْمَاضِي الْمَجْهُولُ وَ الْمَفْعُولُ) **بُعِثْتُ**: فعل ماضی مجهول / **مَكَارِمٌ**: مفعول
من مبعوث شده‌ام تا مکارم اخلاق را کامل کنم. (من فقط برای تکمیل بزرگوری های اخلاقی برانگیخته شدم).

(۴) اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خُلُقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي. (فِعْلُ الْأَمْرِ وَ الْفِعْلُ الْمَاضِي) **حَسَنْتَ**: فعل ماضی / **حَسِّنْ**: فعل امر
خوندها، همانطور که آفرینش مرا نیکو گردانیدی، پس اخلاقم را [نیز] نیکو گردان.

(۵) لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. (اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ) **أَثْقَلٌ**: اسم تفضیل / **مِنَ الْخُلُقِ**: جار و مجرور
ترجمه: در ترازوی اعمال چیزی سنگین تر از خوی نیک (خوش اخلاقی) نیست.

تمرین سوم

ترجم الأفعال وَالمصادرِ التالیة.

المضارع	الأمر وَ النهی	المضارع وَ المُستقبل	الماضي
إحسان: نیکی کردن	أحسن: نیکی کردن	يُحسن: نیکی می کند	قد أحسن: نیکی کرده است
إقترب: نزدیک شدن	لا تقتربوا: نزدیک نشوید	يقتربون: نزدیک می شوند	إقترب: نزدیک شد
إنكسر: شکسته شدن	لا تنكسر: شکسته نشو	سينكسر: شکسته خواهد شد	إنكسر: شکسته شد
إستغفر: آمرزش خواستن	إستغفر: آمرزش بخواه	يستغفر: آمرزش می خواهد	إستغفر: آمرزش خواست
مُسافرة: سفر کردن	لا تُسافر: سفر نکن	لا يُسافر: سفر نمی کند	ما سافرت: سفر نکردم
تعلّم: یاد گرفتن	تعلّم: یاد بگیر	يتعلّمان: یاد می گیرند	تعلّم: یاد گرفت
تبادل: عوض کردن	لا تتبادلوا: عوض نکنید	تتبادلون: عوض می کنید	تبادلتم: عوض کردید
تعلیم: آموزش دادن	علّم: آموزش بده	سوف يُعلّم: آموزش خواهد داد	قد علّم: آموزش داده است

تمرین چهارم

اكتبِ العمليّاتِ الحسابيّةِ التالیةِ كالمثال:

$$10 + 4 = 14$$

(۱) عشرة زائد اربعة يساوي اربعة عشر.

$$100 \div 2 = 50$$

(۲) مئة تقسيم على اثنين يساوي خمسين.

$$8 \times 3 = 24$$

(۳) ثمانية في ثلاثة يساوي اربعة وعشرين.

$$76 - 11 = 65$$

(۴) سبعة وسبعون ناقص احد عشر يساوي خمسة وستين.

تمرین پنجم

عين المحلّ العربيّ للكلمات الملوّنة.

(۱) (فأنزل الله سكينته على رسوله و على المؤمنين) الله: فاعل سكينته: مفعول رسول: مجرور به حرف جر پس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مومنان فرود آورد.

۲) (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) **الله: فاعل / نفساً: مفعول**
 خداوند هر کس را فقط به اندازه توانایی اش به سختی می اندازد. (تکلیف می کند)

۳) **السُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ . السُّكُوتُ: مبتدا / ذَهَبٌ: خبر / الْكَلَامُ: مبتدا / فِضَّةٌ: خبر**
 سکوت طلاست و سخن گفتن نقره است.

۴) **أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ .**
 محبوب ترین بندگان خدا نزد خداوند، سودمندترین آنها نسبت به بندگانش است.
أَحَبُّ: مبتدا / عِبَادِ: مضاف الیه / الله: مجرور به حرف جر / أَنْفَعُ: خبر / لِعِبَادِ: جار و مجرور

تمرین ششم

تَرْجِمَ. مَايَلِي، ثُمَّ عَيْنِ اسْمِ الْمَكَانِ، وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.

۱) (رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ) پروردگار مشرق و مغرب / **الْمَشْرِقِ: اسم مکان / الْمَغْرِبِ: اسم مکان**

۲) (انك انت علام العيوب) بی گمان فقط تو بسیار دانای غیب های. **علام: اسم مبالغه**

۳) (من بعثنا من مرقدنا هذا ما وعدد الرحمن و صدق المرسلون)
 چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟! این چیزی است که خداوند رحمان و عده داده، و فرستادگان راست گفتند.
مرقد: اسم مکان / المرسلون: اسم مفعول

۴) یا من یحب المحسنین ای که نیکوکاران را دوست دارد. (ای کسی که نیکوکاران را دوست داری)
المحسنین: اسم مفعول

۵) یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ای بخشاینده ترین بخشاینندگان **أَرْحَمَ: اسم تفضیل / الرَّاحِمِينَ: اسم فاعل**

۶) یا ساتر کل معیوب ای پوشاننده ی هر عیبی (ای عیب پوشش هر معیوبی) **ساتر: اسم فاعل / معیوب: اسم مفعول**

۷) یا غفار الذنوب ای بسیار آمرزنده گناهان **غفار: اسم مبالغه**

تمرین هفتم

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

- | | | | |
|--|---|---|--|
| <input type="checkbox"/> مَيْت | <input type="checkbox"/> لَيْل | <input type="checkbox"/> مَسَاء | <input type="checkbox"/> صَبَاح |
| <input type="checkbox"/> إِثْم | <input type="checkbox"/> فُسُوق | <input checked="" type="checkbox"/> لَحْم | <input type="checkbox"/> عُجْب |
| <input type="checkbox"/> أَوْلَاد | <input type="checkbox"/> رِجَال | <input type="checkbox"/> نِسَاء | <input checked="" type="checkbox"/> كِبَائِر |
| <input type="checkbox"/> لَمَزَ | <input checked="" type="checkbox"/> سَاعَدَ | <input type="checkbox"/> عَابَ | <input type="checkbox"/> سَخِرَ |
| <input type="checkbox"/> أَصْلَحَ | <input type="checkbox"/> أَجْمَلَ | <input type="checkbox"/> أَحْسَنَ | <input checked="" type="checkbox"/> أَحْمَرَ |
| <input checked="" type="checkbox"/> أَكْثَرَ | <input type="checkbox"/> أَبْيَضَ | <input type="checkbox"/> أَزْرَقَ | <input type="checkbox"/> أَصْفَرَ |

پاسخ: در تصویر زیر می توانید جواب این تمرین را ببینید.

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ۱- اِشْتَرَيْنَا وَ قَسَاتَيْنِ بِأَسْعَارٍ رَخِيصَةٍ فِي الْمَتَجَرِّ.
- مَوَاقِفَ سَرَاوِيلَ أَشْهُرًا مَوَاقِفَ
- ۲- مَنْ الْمُؤْمِنِينَ فَعَلَيْهِ أَنْ يَعْتَذِرَ إِلَيْهِمْ.
- مَدَحَ اِتَّقَى اِغْتَابَ مَدَحَ
- ۳- خَمْسَةٌ وَ سِتُّونَ نَاقِصٌ ثَلَاثَةٌ وَ عِشْرِينَ يُسَاوِي
- اِثْنَيْنِ وَ أَرْبَعِينَ اِثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ أَرْبَعَةً وَ عِشْرِينَ اِثْنَيْنِ وَ أَرْبَعِينَ
- ۴- أَرَادَ الْمُشْتَرِي السُّعْرَ.
- نَوْعِيَّةً مَتَجَرَّ تَخْفِيفَ نَوْعِيَّةً

درس دوم

فی محضر المَعْلَم



کاردرکلاس اول : المَعْجَم : واژه نامه

* کلمات زیر را خوانده و ترجمه و کدگذاری نمایید.

عِلْمُ الْأَحْيَاءِ : زیست شناسی	تَعَنَّتْ فِي السُّؤَالِ : پرسیدن به	أَجَلَ : گران قدرتر
فَكَّرَ : اندیشید (مضارع: يُفَكِّرُ)	منظور به سختی و لغزش انداختن	إِرْتَبَطَ : ارتباط داشت (مضارع: يَرْتَبِطُ)
قَمَّ : برخیز ← (قَامَ، يَقُومُ)	تَنَبَّهَ : آگاه شد	اسْتَمَعَ : گوش فراداد (مضارع: يَسْتَمِعُ)
كَادَ : نزدیک بود که (مضارع: يَكَادُ)	(مضارع: يَتَنَبَّهُ) = اِنْتَبَهَ	الْتَزَمَ : پایبند شد (مضارع: يَلْتَزِمُ)
مَجَالُ : زمینه	حِصَّةُ : زنگ درسی، قسمت	الْتَفَاتُ : روی برگرداندن
مُشَاغِبُ : شلوغ کننده و اخلا لگر	حَجَلَ : شرمنده شد (مضارع: يَحْجَلُ)	الْتَفَتَ : روی برگرداند
وَافَقَ : موافقت کرد (مضارع: يُوَافِقُ)	سَبَقَ : پیشی گرفت (مضارع: يَسْبِقُ)	(مضارع: يَلْتَفِتُ)
وَفَّى : کامل کرد (مضارع: يُوَفِّي)	سَبَّوْرَةٌ : تخته سیاه	أَلْفَ : نگاشت (مضارع: يُؤَلِّفُ)
«وَفَّهِ التَّبْجِيلُ: احترامش را کامل به جا	سُلُوكُ : رفتار	أَنْشَأَ : ساخت (مضارع: يُنْشِئُ)
بیاور.»	صَرَّ : زیان رساند (مضارع: يَصُرُّ)	تَارَةً : یک بار = مَرَّةً
هَمَسَ : آهسته سخن گفت	عَصَى : سرپیچی کرد (مضارع: يَعْصِي)	تَبْجِيلُ : بزرگداشت
(مضارع: يَهْمِسُ)		

الْدَّرْسُ الثَّانِي / فِي مَحْضَرِ الْمَعْلَمِ (در محضر معلم)

فِي الْحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ الطَّلَابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ مُدْرَسِ الْكِيمِيَاءِ.

در زنگ اول دانش آموزان به صحبت های معلم شیمی گوش می دادند.

وَ كَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ مُشَاغِبٌ قَلِيلُ الْأَدَبِ، يَصُرُّ الطَّلَابَ بِسُلُوكِهِ.

در میان آنها دانش آموزی بی ضابطه و کم اخلاق بود که با رفتار خود برای دانش آموزان مضر بود و آسیب می رساند.

يَلْتَفِتُ تَارَةً إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ الَّذِي خَلْفَهُ وَ تَارَةً يَهْمِسُ إِلَى الَّذِي يَجْلِسُ جَنْبَهُ حِينَ يَكْتُبُ الْمُعَلِّمُ عَلَى السَّبَّوْرَةِ.

یک بار رویش را به عقب بر می گرداند و با کسی که پشت سرش بود، صحبت می کرد و یک بار وقتی که معلم

روی تخته می نوشت. با کسی که کنارش می نشیند زمزمه می کند.

وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ كَانَ الطَّالِبُ يَسْأَلُ مُعَلِّمَ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ تَعَنُّتًا

در زنگ دوم دانش آموز به قصد مچ گیری از معلم زیست می پرسید.

وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّالِثَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ مَعَ زَمِيلٍ مِثْلِهِ وَ يَضْحَكُ.

و در زنگ سوم با همکلاسی اش مثل خودش صحبت می کرد و می خندید.

فَنَصَحَهُ الْمُعَلِّمُ وَقَالَ: مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ فِي الإِمْتِحَانِ. وَلَكِنَّ الطَّالِبَ اسْتَمَرَّ عَلَى سُلُوكِهِ. معلم او را نصیحت کرد و گفت: کسی که خوب به درس گوش ندهد در امتحان مردود می شود. اما دانش آموز به رفتار خود ادامه داد.

فَكَرَّرَ مِهْرَانُ حَوْلَ هَذِهِ المُشْكَلَةِ، فَذَهَبَ إِلَى مُعَلِّمِ الأَدَبِ الفَارِسِيِّ وَ شَرَحَ لَهُ القُضِيَّةَ وَقَالَ: مِهْرَانُ دربارۀ این مشکل فکر کرد، پس نزد استاد ادبیات فارسی رفت و موضوع را برای او توضیح داد و گفت: أَحِبُّ أَنْ أَكْتُبَ إِنْشَاءً تَحْتَ عُنْوَانِ «فِي مَحْضَرِ المُعَلِّمِ»؛ فَوَافَقَ المُعَلِّمُ عَلَى طَلْبِهِ، وَقَالَ لَهُ:

من می خواهم مقاله ای با عنوان «در محضر معلم» انشایی بنویسم. معلم با درخواست او موافقت کرد و به او گفت:

إِنْ تُطَالِعَ كِتَابَ «مُنِيَّةِ المُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ العَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» يُسَاعِدُكَ عَلَى كِتَابَةِ إِنْشَائِكَ؛ اگر کتاب «منیة المرید» زین الدین عاملی «الشهید الثانی» را بخوانید، تو را در نوشتن انشایت به شما کمک می کند. ثُمَّ كَتَبَ مِهْرَانُ إِنْشَاءَهُ وَ أَعْطَاهُ لِمُعَلِّمِهِ. فَقَالَ المُعَلِّمُ لَهُ:

سپس مهران انشایش را نوشت و به معلمش داد. و معلم به او گفت:

إِنْ تَقْرَأْ إِنْشَاءَكَ أَمَامَ الطُّلَّابِ فَسَوْفَ يَتَّبِعُكَ زَمِيلُكَ المُشَاغِبُ.

اگر انشای خود را در حضور دانش آموزان بخوانی، همکلاسی دردرساز شما متوجه خواهد شد.

وَ هَذَا قِسْمٌ مِنْ نَصِّ إِنْشَائِهِ.

و این بخشی از متن انشای او است.

أَلْفٌ عَدَدٌ مِنَ العُلَمَاءِ كُتِبَ فِي مَجَالَاتِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ، يَرْتَبِطُ بَعْضُهَا بِالمُعَلِّمِ، وَ الأُخْرَى بِالمُتَعَلِّمِ؛ وَ لِلطَّالِبِ فِي مَحْضَرِ المُعَلِّمِ آدَابٌ، مَنْ يَلْتَزِمُ بِهَا يَنْجَحُ؛ أَهْمُهَا:

عده ای از دانشمندان در زمینه های تعلیم و تربیت کتاب هایی تألیف کرده اند (نوشته اند) که برخی از آنها مربوط به معلم و برخی دیگر مرتبط به یادگیرنده است. دانش آموز (شاگرد) در محضر معلوم آدابی دارد، هر کسی که به آنها پایبند باشد موفق می شود؛ مهمترین آنها عبارت اند از:

۱- أَنْ لَا يَعِصِيَ أَوْامِرَ المُعَلِّمِ.

اینکه از دستورات معلم سرپیچی نکند.

۲- الإِجْتِنَابُ عَنِ كَلَامٍ فِيهِ إِسَاءَةٌ لِالأَدَبِ.

از سخنی که بی ادبی باشد دوری کند.

۳- أَنْ لَا يَهْرُبَ مِنْ أَدَاءِ الوَاجِبَاتِ المَدْرَسِيَّةِ.

از انجام تکالیف درسی مدرسه فرار نکند.

۴- عَدَمُ النُّومِ فِي الصَّفِّ، عِنْدَمَا يُدْرَسُ المُعَلِّمُ.

در زمانی که معلم درس می دهد نخوابد.

۵- أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ مَعَ غَيْرِهِ مِنَ الطَّلَابِ عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ.

اینکه با بقیه دانش آموزان صحبت نکند زمانی که معلم درس می دهد.

۶- أَنْ لَا يَقْطَعَ كَلَامَهُ، وَ لَا يَسْبِقُهُ بِالْكَلَامِ، وَ يَصْبِرُ حَتَّى يَفْرَغَ مِنَ الْكَلَامِ.

اینکه صحبت را قطع نکند و در صحبت کردن با او سبقت نگیرد و صبر کند تا صحبت معلم تمام شود.

۷- الْجُلُوسُ أَمَامَهُ بِأَدَبٍ، وَ الْإِسْتِمَاعُ إِلَيْهِ بِدِقَّةٍ وَ عَدَمِ الْإِلْتِفَاتِ إِلَى الْوَرَاءِ إِلَّا لِضُرُورَةٍ.

موبدانه در مقابل او بنشیند، با دقت به او گوش دهد و جز برای ضرورت به پشت سر نگاه نکند.

لَمَّا سَمِعَ الطَّالِبُ الْمُشَاغِبُ إِثْنَاءَ مَهْرَانَ، حَجَلَ وَ نَدِمَ عَلَى سُلُوكِهِ فِي الصَّفِّ.

وقتی که آن دانش آموز اخلاکگر انشای مهران را شنید، شرمنده شد و از رفتارش در کلاس پشیمان شد.

قَالَ الشَّاعِرُ الْمِصْرِيُّ أَحْمَدُ شَوْقِي عَنِ الْمُعَلِّمِ:

احمد شوقی شاعر مصری در مورد معلم گفته است:

فَمُ لِلْمُعَلِّمِ وَقْفُهُ التَّبَجُّيلَا / كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولًا

برخیز برای معلم و احترامش را کامل نگه دار. نزدیک است که معلم پیامبری باشد.

أَعْلَمْتُ أَشْرَفَ أَوْ أَجَلَ مِنَ الذِّي / يَبْنِي وَ يُنْشِئُ أَنْفُسًا وَ عُقُولًا

آیا شریف تر یا بزرگتر کسی که، روان ها و عقل ها را می سازد و می آفریند می شناسی؟

اَكْتُبْ جَوَابًا قَصِيرًا، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱) اِلَى مَنْ ذَهَبَ مِهْرَانَ؟ ذَهَبَ مِهْرَانَ إِلَى مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ.

مهران کجا رفت؟ مهران به سوی آموزگار ادب فارسی رفت.

۲) كَيْفَ يَجِبُ الْجُلُوسُ أَمَامَ الْمُعَلِّمِ؟ يَجِبُ الْجُلُوسُ أَمَامَهُ بِأَدَبٍ.

چگونه لازم است پیشروی آموزگار بنشینیم [نشست]؟ واجب است که پیشروی او با ادب بنشینیم.

۳) كَيْفَ كَانَتْ أَخْلَاقُ الطَّالِبِ الَّذِي كَانَ يُلْتَفِتُ إِلَى الْوَرَاءِ؟ كَانَ الطَّالِبُ مُشَاغِبًا قَلِيلَ الْأَدَبِ.

اخلاق دانش آموزی که روی به پشت بر می گرداند، چگونه بود؟ دانش آموز کم ادب بود.

۴) مَا اسْمُ الْكِتَابِ الَّذِي قَرَأَهُ مِهْرَانَ فِي مَجَالِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ؟ اسْمُهُ «مُنِيَّةُ الْمُرِيدِ».

اسم کتابی که مهران در زمینه آموزش و پرورش خواند چه بود؟ اسم آن «مُنِيَّةُ الْمُرِيدِ»

۵) فِي أَيِّ حِصَّةٍ كَانَ الطَّلَابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ أَسْتَاذِ الْكِيمِيَاءِ؟ فِي الْحِصَّةِ الْأُولَى.

در چه زنگی دانش آموزان به سخن استاد شیمی گوش می دادند؟ در زنگ نخست

أَسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

اسلوب شرط : جمله ای است که در آن عملی را با شرط و شروط بیان می کند.

إِنْ تَجْتَهِدْ تَنْجَحْ : اگر تلاش کنی موفق می شوی

اسلوب شرط سه بخش دارد : الف) ادات شرط ب) فعل شرط ج) جواب شرط

مهم ترین ادوات شرط عبارتند از : مَنْ (هرکس) / مَا (هرچه) / إِنْ (اگر) / إِذَا (هرگاه)

این ادوات بر سر جمله دارای دو فعل می آید که به فعل اول، فعل شرط و به فعل دوم، جواب شرط می گویند.

* نکته مهم : جواب شرط یا به صورت فعل می آید و یا به صورت جمله اسمیه:

مَنْ يُحَاوِلُ يَصِلُ إِلَى هَدَفِهِ ، مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ

* این ادات، تغییراتی در شکل فعل ایجاد می کنند. (مثال)

* اگر ادوات شرط بر سرفعل مضارع بیاید آخر فعل را ساکن می کند و یا نون آن را حذف می کند بجز نون های

جمع مونث.

مَنْ يُحَاوِلُ كَثِيرًا، يَصِلُ إِلَى هَدَفِهِ هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می رسد

من يُحَاوِلُو (ن) کثیرا يَصِلُو (ن) الی هدفه

من يحاولن كثيرا يصلن الی هدفه (نون جمع مونث حذف نمی شود)

* اگر ادوات شرط بر سر فعل ماضی بیاید آخر فعل ماضی تغییر نمی کند.

إِذَا اجْتَهَدْتَ، نَجَحْتَ هرگاه تلاش کنی موفق می شوی

* این ادات، تغییراتی در ترجمه ایجاد می کنند. (مثال)

مطلب و هدف مهم درس، ترجمه جمله شرطیه است که فعل شرط به صورت مضارع التزامی و جواب شرط به

صورت مضارع اخباری ترجمه می گردد و فرقی هم ندارد که فعل و جواب شرط ماضی یا مضارع باشد.

إِنْ تَجْتَهِدْ تَنْجَحْ: اگر تلاش کنی موفق می شوی

من يُحَاوِلُ يَصِلُ إِلَى هَدَفِهِ: هرکس تلاش کند به هدفش می رسد

* إذا (هرگاه) نیز از ادات شرط به شمار می آید. إِذَا اجْتَهَدْتَ، نَجَحْتَ (هرگاه تلاش کنی موفق می شوی)

اخْتَبَرْ نَفْسَكَ

ترجمه الأحادیث التالية، ثم ضع خطأ تحت اسم التفضيل.

(۱) (وَمَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ)

هر آنچه از خوبی برای خودتان پیش بفرستید، آن را نزد خداوند می یابید.

أداة الشرط: ما / فعل الشرط: تقدّموا / جواب الشرط: تجدوا

(۲) (إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ)

اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری میکند و گام هایتان را استوار می سازد.

أداة الشرط: إن / فعل الشرط: تنصروا / جواب الشرط: ينصر

(۳) (وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا)

و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند.

أداة الشرط: إذا / فعل الشرط: خاطب / جواب الشرط: قالوا

تمرین اول

عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. (صحيح / غلط)

(۱) أَلْتَعَنْتُ طَرْحَ سُؤَالٍ صَعِبٍ بِهَدَفٍ إِجَادِ مَشَقَّةٍ لِلْمَسْؤُولِ . صحيح

مچگیری، مطرح کردن سوالی سخت با هدف ایجاد سختی برای کسی که مورد سوال واقع شده است.

(۲) عِلْمُ الْأَحْيَاءِ عِلْمٌ مُطَالَعَةٌ خَوَاصِّ الْعُنَاصِرِ . غلط

زیست شناسی، علم مطالعه‌ی خصوصیات عنصرهاست.

(۳) الْإِتِّفَاتُ هُوَ كَلَامٌ خَفِيٌّ بَيْنَ شَخْصَيْنِ . غلط

روی برگرداندن همان سخن پنهانی بین دو نفر است.

(۴) أَلْسَبُورَةُ لَوْحٌ أَمَامَ الطُّلَّابِ يُكْتَبُ عَلَيْهِ . صحيح

تخته سیاه، لوحی در مقابل دانش آموزان است که روی آن نوشته می شود.

تمرین دوم

تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

(۱) (وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ) **الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ: مِنْ خَيْرٍ، بِهِ**

و هر آنچه از خیر و خوبی انفاق کنید قطعاً خداوند نسبت به آن آگاه است.

(۲) مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا، فَلَهُ أَجْرٌ مَنْ عَمِلَ بِهِ لَا يَنْقُضُ مِنْ أَجْرِ الْعَامِلِ. **إِسْمُ الْفَاعِلِ: الْعَامِلِ**

هر کس علمی به دیگری بیاموزد، پاداش کسی را دارد که به آن عمل کند، از پاداش عمل کننده کاسته نمی شود.

(۳) النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا. **الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ وَ مُفْرَدُهُ: أَعْدَاءُ، جَمْعُهُ «عَدُوٌّ»**

مردم دشمن آنچه نمی دانند هستند.

(۴) إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامَ. **الْفَاعِلُ: الْعَقْلُ، الْكَلَامُ**

هرگاه عقل تمام شود، سخن کم می شود.

(۵) الْعَالِمُ حَيٌّ وَ إِنْ كَانَ مَيِّتًا. **الْمَبْتَدَأُ: الْعَالِمُ / الْخَبَرُ: حَيٌّ**

دانشمند هر چند مرده باشد، زنده است.

(۶) فَمَنْ عَنِ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَ إِنْ كُنْتَ أَمِيرًا. **إِسْمُ الْمَكَانِ: مَجْلِسٍ / اسْمُ الْفَاعِلِ: مُعَلِّمٌ**

به خاطر پدر و معلمت از جایت برخیز هر چند (اگرچه) فرمانروا (فرمانده) باشی.

تمرین سوم

تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

المضارع و المستقبل	الأمر و النهي	المضمر
فَدَأْتَقَدُّ: نجات داده است	أَتَقَدُّ: نجات بده	أَلْإِنْقَادُ: نجات دادن
إِبْتَعَدُ: دور شد	لَا تَبْتَعُدْ: دور نشو	أَلْإِبْتِعَادُ: دور شدن
إِنْشَحَبَ: عقب نشینی کرد	لَا تَنْشَحِبْ: عقب نشینی نکن	أَلْإِنْشِحَابُ: عقب نشینی کردن
إِسْتَحْدَمَ: به کار گرفت	إِسْتَحْدِمْ: به کار بگیر	أَلْإِسْتِحْدَامُ: به کار گرفتن
جَالَسَ: همنشینی کرد	جَالِسْ: همنشینی کن	أَلْمُجَالَسَةُ: همنشینی کردن
تَدَاكَرَ: به یاد آورد	لَا تَتَدَكَّرْ: به یاد نیاورد	أَلْتَدَاكُرُ: به یاد آوردن
تَعَايَشَ: همزیستی کرد	تَعَايَشْ: همزیستی کن	أَلْتَعَايُشُ: همزیستی کردن
فَدَأْحَرَّمَ: حرام کرده است	لَا تُحَرِّمْ: حرام نکن	أَلْتَحْرِيمُ: حرام کردن

تمرین چهارم

ضَعْ هَذِهِ الْجُمْلَةَ وَ التَّرَاكِيِبَ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

هُؤْلَاءِ نَاجِحَاتُ / هَذَا الْمُكَيَّفَانِ / تِلْكَ الْحِصَّةُ / أَوْلَئِكَ مُسْتَمِعُونَ / هُؤْلَاءِ جُنُودٌ / هَاتَانِ الْبِطَاقَتَانِ

مفرد مؤنث	مثنى مذکر	مثنى مؤنث	جمع مذکر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مکسر
تِلْكَ الْحِصَّةُ	هَذَا الْمُكَيَّفَانِ	هَاتَانِ الْبِطَاقَتَانِ	أَوْلَئِكَ مُسْتَمِعُونَ	هُؤْلَاءِ نَاجِحَاتُ	هُؤْلَاءِ جُنُودٌ

تمرین پنجم

ضَعِ الْمُتْرَادِفَاتِ وَ الْمُنْتَضَادَاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ (= ≠) .

وَدَّ / بَعْدَ / تَكَلَّمَ / اجْلَسَ / نِهَایَةَ / عِدَاوَةَ / اِحْتِرَامَ / اَحْيَاءَ / مَرَّةً / نَفَعَ / ذَنْبَ / هَرَبَ

إِثْمٌ = ذَنْبٌ گناه	تَبَجُّيلٌ = اِحْتِرَامٌ بزرگداشت	تَارَةً = مَرَّةً یکبار	حُبٌّ = وُدٌّ دوستی
فَرَّ = هَرَبَ گریخت	أَمْوَاتٌ ≠ اَحْيَاءٌ مردگان ≠ زندگان	ذَنَا ≠ بَعْدَ نزدیک شد ≠ دور شد	قُمْ ≠ اجْلَسَ برخیز ≠ بشین
صَرَّ ≠ نَفَعَ زیان رساند ≠ سود رساند	بِدَايَةَ ≠ نِهَایَةَ آغاز ≠ پایان	سَكَتٌ ≠ تَكَلَّمَ خاموش شد ≠ سخن گفت	صَدَاقَةٌ ≠ عِدَاوَةٌ دوستی ≠ دشمنی

تمرین ششم

اَكْمَلْ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ وَ الْحَدِيثِ، ثُمَّ عَيِّنْ اَدَاةَ الشَّرْطِ وَ فِعْلَ الشَّرْطِ، وَ جَوَابَهُ.

(۱) (وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللهُ) اَدَاةَ الشَّرْطِ: مَا / فِعْلَ الشَّرْطِ: تَفْعَلُوا / جَوَابَ الشَّرْطِ: يَعْلَمُ
و هرچه را از کار نیک انجام می دهید، خدا آن را می داند. (از آن آگاه است.)

(۲) (إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ) الْإِسْرَاءُ: ۷ اَدَاةَ الشَّرْطِ: إِنْ / فِعْلَ الشَّرْطِ: أَحْسَنْتُمْ / جَوَابَ الشَّرْطِ: أَحْسَنْتُمْ
اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی کرده اید.

۳) (إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا) الْآنْفَال: ۲۹ أداة الشرط: إن / فعل الشرط: تتقوا / جواب الشرط: يجعل
اگر از خدا پروا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل قرار می دهد.

۴) مَنْ سَأَلَ فِي صِغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ (ع) أداة الشرط: مَنْ / فعل الشرط: سأل / جواب الشرط: أجاب
هرکس در خردسالی اش بپرسد، در بزرگسالی اش پاسخ می دهد.

تمرین هفتم

ضع في الدائرة العدد المناسب. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»
پاسخ: در تصویر زیر می توانید جواب این تمرین را ببینید.

- ۱- الْمَشَاغِبُ : ⑤ هُوَ تَحْرِيكُ الْوَجْهِ إِلَى الْيَمِينِ وَ إِلَى الْيَسَارِ.
- ۲- الْحِصَّةُ : ① هُوَ الَّذِي يُسَبَّبُ مَشَاكِلَ وَ يَضُرُّ النَّظْمَ.
- ۳- الْفُسُوقُ : ④ مَا يُعْطَى مُقَابِلَ عَمَلٍ عَامِلٍ أَوْ مُوظَّفٍ.
- ۴- الْأَجْرُ : ③ تَرَكُ أَمْرٍ لِلَّهِ، وَ ارْتِكَابُ الْمَعَاصِي.
- ۵- الْإِلْتِفَاتُ : ⑥ أَعْمَالُ الْإِنْسَانِ وَ أَخْلَاقُهُ.
- ۶- السُّلُوكُ :



عجایب الأشجار شگفتی های درختان

درس سوم

معنی متن درس سوم عربی یازدهم

ظواهرُ الطَّبِيعَةِ تُثَبِّتُ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَ هِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ، وَالْآنَ نَصِفُ بَعْضَ هَذِهِ الظَّوَاهِرِ.

پدیده های طبیعت یک حقیقت را ثابت می کنند که آن قدرت خداوند است و اکنون ما نیمی از این پدیده ها را توصیف می کنیم.
العُنبُ البَرَزِيلِيُّ شَجَرَةٌ تَخْتَلِفُ عَنْ بَاقِي أَشْجَارِ الْعَالَمِ، تُنْبِتُ فِي البَرَزِيلِ، وَ تَنْمُو أَثْمَارُهَا عَلَى جِدْعِهَا، وَ مِنْ أَهَمِّ مُوَاصِفَاتِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّهَا تُعْطِي أَثْمَاراً طَوَّلَ السَّنَةِ.

انگور برزلی درختی متفاوت است، که با بقیه درختان دنیا در برزیل می رویند متفاوت است و میوه هایش بر روی تنه ایش می رویند و مهم ترین مشخصات این درخت این است که در طول سال میوه می دهد.

شَجَرَةُ السَّكُوبِيَا شَجَرَةٌ مِنْ أَطْوَلِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ فِي كَالِيفُورْنِيَا، قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِهَا أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِترٍ وَ قَدْ يَبْلُغُ قَطْرُهَا تِسْعَةَ أمتارٍ، وَ يَزِيدُ عُمرُهَا عَلَى ثَلَاثَةِ آفِ وِ خَمْسِ مِئَةِ سَنَةٍ تَقْرِيباً.

درخت سکویا از بلندترین درختان جهان در کالیفرنیا است، ارتفاع برخی از آنها بیش از صد متر می رسد و گاهی قطر آن به ۹ متر می رسد و و عمر آن تقریباً بیشتر از سه هزار و پانصد سال است.

الشَّجَرَةُ الخَانِقَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي بَعْضِ الغَابَاتِ الإِسْتَوَائِيَّةِ، تَبْدَأُ حَيَاتُهَا بِالإِنْفَافِ حَوْلَ جِذْعِ شَجَرَةٍ وَ عُصُونِهَا، ثُمَّ تَخْفُفُ تَدْرِيجاً. يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي جَزِيرَةِ قِشْمِ الأَلْتَى تَقَعُ فِي مَحَافِظَةِ هَرْمُزِجَانِ.

درخت خفه کننده درختی است که در برخی از جنگل های استوایی رشد می کند و زندگی آن با پیچیدن به دور تنه درخت آغاز می شود. نوعی از آن در جزیره قشم که در استان هرمزگان قرار دارد وجود دارد.

شَجَرَةُ الخُبْرِ شَجَرَةٌ اسْتَوَائِيَّةٌ تَنْمُو فِي جُزُرِ المُحِيطِ الهَادِي، تَحْمِلُ أَثْمَاراً فِي نِهَائِيَةِ أَغْصَانِهَا كَالْخُبْرِ. يَأْكُلُ النَّاسُ لُبَّ هَذِهِ الأَثْمَارِ. درخت نان درختی استوایی است که در جزایر اقیانوس آرام می روید و در انتهای شاخه هایش مانند نان میوه می دهد. مردم مغز این میوه ها را می خورند.

شَجَرَةُ النُّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتَعْدِمُهَا المُزَارِعُونَ كَسِيَّاحِ حَوْلَ المُزَارِعِ لِحِمَايَةِ مَحَاصِلِهِمْ مِنَ الحَيَوَانَاتِ.

درخت نفت درختی است که کشاورزان از آن به عنوان حصاری در اطراف مزارع برای محافظت از محصولات خود در برابر حیوانات (جانوران) استفاده می کنند.

لِأَنَّ رَائِحَةَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ كَرِيهَةٌ تَهْرَبُ مِنْهَا الحَيَوَانَاتُ، وَ تَخْتَوِي بُدُورُهَا عَلَى مِقْدَارِ مِنَ الزُّبُوتِ لَا يُسَبِّبُ اسْتِعَالَهَا خُرُوجَ آئِي غَزَاتٍ مُلَوِّثَةٍ. زيرا بوی این درخت متعفن است و حیوانات (جانوران) از آن فرار می کنند و دانه های آن دارای مقداری روغن است و آتش گرفتن آن، سبب خروج هیچ گاز آلوده کننده ای نمی شود.

وَ يُمَكِّنُ إِنتَاجَ النُّفْطِ مِنْهَا. وَ يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي مَدِينَةِ نِيكشهر بِمُحَافِظَةِ سِيستانِ وَ بَلُوشِستانِ بِاسْمِ شَجَرَةِ مِدَادِ.

و می توان از آن نفت تولید کرد. و نوعی از آن در شهرستان نیکشهر در استان سیستان و بلوچستان به نام درخت مداد وجود دارد.

شَجَرَةُ البَلُوطِ هِيَ مِنَ الأشْجَارِ المُعَمَّرَةِ وَ قَدْ تَبْلُغُ مِنَ العُمُرِ أَلْفِي سَنَةٍ. تَوْجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْهَا فِي مَحَافِظَةِ إِيلامِ وَ لُرستانِ. يَدْفُنُ السَّنْجَابُ بَعْضَ جُوزَاتِ البَلُوطِ السَّلِيمَةِ تَحْتَ الثَّرَابِ، وَ قَدْ يَنْسِي مَكَانَهَا. وَ فِي السَّنَةِ القَادِمَةِ تَنْمُو تِلْكَ الجُوزَةُ وَ تَصِيرُ شَجَرَةً.

درخت بلوط یکی از درختان کهنسال است که ممکن است عمر آن به دو هزار سال برسد. جنگل های زیبایی از آن در استان ایلام و لرستان وجود دارد. سنجاب ها برخی دانه های سالم بلوط را زیر خاک دفن می کند و گاهی جایش را فراموش می کند و در سال آینده، آن دانه می روید و درختی می شود.

قَالَ الإِمَامُ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

••• اِرْزَعُوا وَ اغْرَسُوا، ... وَ اللَّهُ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ لَا أَطِيبَ مِنْهُ. •••

کشاورزی کنید و نهال بکارید، ... به خدا سوگند مردم کاری را حلال تر و خوب تر از آن انجام نداده اند.

مَحَاصِلُ : محصولات	جِدْعُ : تنه «جمع: جُدوع»	أَحَلَّ : حلال تر، حلال ترین
أَلْمُحِيطُ الْهَادِيُّ : اقیانوس آرام	جُرُرُ : جزیره ها «مفرد: جَزِيرَة»	إِسْتِعَالَ : برافروخته شدن، سوختن
مُزَارِعُ : کشاورز = زَارِع، فَلَاح	جَوَزَة : دانه گردو، بلوط و مانند آن	(إِسْتَعَلَ، يَسْتَعِلُ)
مُعَمَّرُ : کهن سال	خَنْقُ : خفه کرد (مضارع: يَخْنُقُ)	أَطْيَبُ : خوب تر، خوب ترین = أَحْسَن،
مُلَوَّثُ : آلوده کننده	خَانِقُ : خفه کننده	أَفْضَلُ
مُوصَفَاتُ : ویژگی ها	سَبَبُ : سبب شد (مضارع: يُسَبِّبُ)	أَعْصَانُ، عُصُونُ : شاخه ها
نَبَتٌ : روید (مضارع: يَنْبِتُ)	سِيَاجُ : پرچین	«مفرد: عُصْنٌ»
نَصِيفٌ : توصیف می کنیم	غَازُ : گاز	إِلْتِفَافُ : در هم پیچیدن
نَوِيٌّ : هسته	فَالِقُ : شکافنده	(الْتَفَّ، يَلْتَفُّ)
	لُبٌّ : مغز میوه	بُدُورُ : دانه ها «مفرد: بَدْرٌ»

اسم نکره و معرفه

نکره : اسم نکره آن است که بر شخص یا شیء ناشناس دلالت کند. مثال) جَاءَ طِفْلٌ (کودکی آمد)

معرفه : اسم معرفه آن است که بر شخص یا شیء مُعَيَّن دلالت کند. مثال) جَاءَ الطِّفْلُ (آن کودک آمد)

✓ اقسام اسم معرفه عبارتند از :

(۱) معرفه به ضمیر (۲) معرفه به اضافه (۳) معرفه به عَلم (۴) معرفه به ال (۵) معرفه به موصول (۶) معرفه به اشاره

گاهی تنوین را علامت اسم نکره می دانیم و در ترجمه آن از کلمه «ی یا یک» استفاده می کنیم.

اسم نکره غالباً تنوین می پذیرد اما اسم «عَلم» که معرفه می باشد نیز گاهی تنوین می پذیرد. مثال) رجلٌ (مردی) / علیٌّ (اسم عَلم)

(۱) معرفه به ضمیر (اولین عامل معرفه)

ضمیر عبارتست از کلمه ای که جانشین اسم می شود و از نظر عدد و جنس با آن مطابقت می کند و بر دو نوع می باشد:

(الف) ضمایر منفصل: ضمایری است که بصورت جداگانه در جمله می آید. مثال) هُوَ، هُمَا، إِيَاءُ و..

(ب) ضمایر منّصِل: ضمایری است که به صورت منّصِل به کلمه می آید. مثال) ذَهَبَتْ، عَلِيْكُمْ

۲) معرفه به اضافه (دومین عامل معرفه)

اضافه: عبارتست از نسبت دادن اسمی به یک اسم معرفه دیگر که در این صورت به اسم اول مضاف و به اسم دوم مضاف الیه می گویند.
 مثال) سَمِعْتُ صَوْتَ التِّلْمِيزِ (صدای دانش آموز را شنیدم)
 در معرفه به اضافه، اسم دوم که نقش مضاف الیه دارد باید خودش نیز معرفه باشد.
 مثال) كُلُّ طَالِبٍ (هر دانش آموزی) «كُلُّ» اسم نکره می باشد»
 کلمه ای که مضاف واقع شده هرگز «ال» یا «تنوین» نمی گیرد.
 مثال) الْکِتَابُ التِّلْمِيزِ / کِتَابُ التِّلْمِيزِ (کتاب نباید ال یا تنوین بگیرد)
 اسمی که بعد از مضاف می آید، نقش مضاف الیه دارد و مجرور می باشد.
 مثال) کِتَابُ التِّلْمِيزِ (التِّلْمِيزِ مضاف الیه است)

۳) معرفه به (ال) (سومین عامل معرفه)

اسم نکره ای که به اول آن «ال» اضافه شود معرفه به «ال» نامیده می شود که به آن «ذوالام» نیز می گویند، این اسم هیچگاه مضاف واقع نمی شود و یا تنوین نمی گیرد. مثال) الرَّجُلُ (ال) دارد پس تنوین نمی گیرد» / الْکِتَابُ الرَّجُلِ «کتاب (ال) دارد پس مضاف واقع نمی شود»

۴) معرفه به عَلَم (چهارمین عامل معرفه)

عبارتست از اسمی که به یک شخص یا چیز خاص دلالت کند. مثال) علی ، مکه
 اگر حرف «ال» بر سر اسمهای عَلَم وارد شود، معرفه به «ال» نمی باشند، بلکه باید به آنها معرفه به عَلَم بگوییم. مثال) الْحُسَيْنِ
 گاهی اسم عَلَم با وجود معرفه بودن تنوین می گیرد. مثال) عَلِيٌّ : معرفه در جمله (هُوَ عَلِيٌّ)
 کلمه الله با وجود داشتن «ال» معرفه به عَلَم محسوب می شود. مثال) اللهُ : معرفه به عَلَم

۵) معرفه به موصول (پنجمین عامل معرفه)

موصول : اسمی است که قسمتی از عبارت را به قسمتی دیگر وصل می کند و بمعنی (کسی که، کسانی که، چیزی که و....) می باشد.
 الف) اسم موصول خاص : الَّذِي ، الَّتِي (کسی یا چیزی که) / الَّذِينَ (کسانی که) / اللّاتِي، اللّواتِي (کسانی که)

ب) موصول عام : برای مذکر و مونث، مفرد، مثنی و جمع یکسان بکار می رود. من (برای انسان) / ما (برای غیر انسان)
 اسم موصول خاص بعد از اسم دارای «ال» نقش صفت می پذیرد و معنی «که» می دهد جَاءَ الرَّجُلُ الَّذِي (آمد مردی که)

۶) معرفه به اشاره (ششمین عامل معرفه) : اسمی است که برای اشاره کردن بکار می رود و بر دو نوع است : هذا ، هذه ، تلك ، ذلک

* کار در منزل : تمرینات درس اول صفحه ۳۶ تا ۴۲ کتاب را حل نمایید.

ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.
با توجه به متن درس یک کلمه مناسب در جای خالی قرار دهید.

۱- تَبَدُّ الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةَ حَيَاتَهَا بِالتَّفَافِ حَوْلَ جِدْعِ شَجَرَةٍ وَ غُصُونِهَا.
درخت خفه کننده زندگی اش را با پیچیدن دور تنه درختی و شاخه های آن درخت آغاز می کند.

۲- لَا يُسَبَّبُ اشْتِعَالُ زُيُوتِ شَجَرَةِ النَّفْطِ خُرُوجَ أَيِّ غَازَاتٍ مُلَوِّثَةٍ.
افروختن روغن [ها] درخت نفت، سبب خروج هیچ گاز آلاینده ای نمی گردد.

۳- تَوَجَّدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْبَلُوطِ فِي مَحَافِظَةِ إِيلَامِ وَ لُرِسْتَانِ.
باغ های زیبایی از درختان بلوط در استان ایلام و لرستان یافت می شود.

۴- قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِ أَشْجَارِ السَّكُويَا أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِتْرٍ.
گاهی ارتفاع برخی از درختان سکویا به بیش از یکصد متر می رسد.

۵- تَحْمَلُ شَجَرَةُ الْخُبْزِ أَثْمَارًا فِي نِهَائَةِ أَغْصَانِهَا كَالْخُبْزِ.
درخت نان میوه هایی مانند نان در تنه شاخه هایش می دهد.

۶- تَنْمُو أَثْمَارُ الْعِنَبِ الْبِرَازِيلِي عَلَى جِدْعِ شَجَرَتِهِ
میوه های انگور برزیلی بر تنه درخت [ش] می روید.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ - خود را بیازمای

تَرْجِمْ مَا يَلِي حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرِهِ.
بر حسب قواعد معرفه و نکره ترجمه کن.

۱- ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ تُورَثُ مِنْ تَحْتِهَا كَمَا يُوقَدُ مِنْ تَحْتِهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ الْفَلَاحُ كَمَا تُخْرَجُ الْمَنَارُ﴾
خداوند نور آسمان ها و زمین است؛ مَثَلِ نُورِ او مانند چراغدانی است که در آن چراغی است، آن چراغ در (داخل) شیشه ای است که آن شیشه گویی ستاره ای درخشان است.

۲- ﴿...أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَى فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ...﴾
پیامبری به سوی فرعون فرستادیم پس فرعون از آن رسول نافرمانی کرد. ...

۳- عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ.
علمی که از علم مردم بهره بگیرند، از هزار عابد بهتر است.

حوار (فی الملعب الرياضي) / گفتگو در ورزشگاه فوتبال

إسماعیل	إبراهیم
تَعَالَ نَذْهَبُ إِلَى الْمَلْعَبِ. بیا به ورزشگاه برویم.	لُمُشَاهَدَةَ أَيِّ مَبَارَاةٍ؟ برای دیدن چه مسابقه‌ای؟
لُمُشَاهَدَةَ مَبَارَاةِ كُرَّةِ الْقَدَمِ. برای دیدن مسابقه فوتبال	بَيْنَ مَنْ هَذِهِ الْمَبَارَاةِ؟ این مسابقه بین چه کسانی (تیم‌هایی) هست؟
بَيْنَ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ وَ السَّعَادَةِ. بین تیم صداقت و سعادت	الْفَرِيقَانِ تَعَادَلَا قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ. این دو تیم دو هفته قبل مساوی شدند.
أَتَذَكَّرُ ذَلِكَ. آن را به یاد می‌آورم.	أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَقْوَى؟ کدام یک از دو تیم قوی‌تر هستند؟
كِلَاهُمَا قَوِيَّانِ. عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَلْعَبِ قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِئَ مِنَ الْمُتَفَرِّجِينَ. هر دو قوی هستند. باید به ورزشگاه برویم. قبل از اینکه از تماشاچی پر شود.	عَلَى عَيْنِي. تَعَالَ نَذْهَبُ. به روی چشم (اطاعت می‌شود). بیا برویم
فِي الْمَلْعَبِ / در ورزشگاه	
أُنظُرُ؛ جَاءَ أَحَدُ مُهَاجِمِي فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ. سَيَسْجُلُ هَدَفًا. نگاه کن؛ یکی از مهاجمان تیم صداقت آمد. یک گل خواهد زد.	هُوَ هَجَمَ عَلَى مَرْمَى فَرِيقِ السَّعَادَةِ. هَدَفٌ، هَدَفٌ! هَدَفٌ! به دروازه تیم سعادت حمله کرد. گل، گل، گل
لَكِنَّ الْحَكَمَ مَا قَبْلَ الْهَدَفِ؛ لِمَاذَا؟ اما داور گل را قبول نکرد (نپذیرفت)؛ چرا؟	رُبَّمَا سَبَبِ تَسَلُّلٍ: شاید به خاطر آفساید.
أُنظُرُ، هَجَمَةٌ قَوِيَّةٌ مِنْ جَانِبِ لَاعِبِ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ. نگاه کن، حمله‌ای قوی (قدرتمند) از طرف بازیکن تیم صداقت.	يُعْجِبُنِي جِدًّا حَارِسُ مَرْمَى فَرِيقِ السَّعَادَةِ! از دروازه‌بان تیم سعادت خیلی خوشم می‌آید؟
مَنْ يَذْهَبُ إِلَى النَّهَائِي؟ چه کسی به [دور] نهایی می‌رود؟	مَنْ يُسْجِلُ هَدَفًا يَذْهَبُ إِلَى النَّهَائِي. هر کس گلی ثبت کند (بزند) به دور (مرحله) نهایی می‌رود.
الْحَكَمُ يَصْفَرُ. معنی: داور سوت می‌زند...	لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً بِلَا هَدَفِ. معنی: بار دوم بدون گل مساوی شدند.

التمرین الأول: أی کلمه من کلمات معجم الدرس تناسب التوضیحات التالیة؟
کدام کلمه از فرهنگ لغت درس با توضیحات زیر مطابقت دارد؟

۱- بحر یعادُلُ ثلث الأرض تقریباً. **المحیط الهادی**
دریایی که گمابیش برابر یک سوم زمین است = اقیانوس آرام.

۲- التجمُّع و الدوران حول شیء. **الالتفاف**
گردآمدن و پیچیدن پیرامون چیزی = در هم پیچیدن.

۳- الَّذی یُعطیه الله عمراً طویلاً. **المُعمر**
کسی که خداوند به او عمری دراز داده است = سالمند.

۴- الَّذی یعمل فی المزرعة. **المزارع**
کسی که در کشتزار کار می کند = برزگر.

۵- صفات أحد أو شیء. **المواصفات**
صفت های فردی یا چیزی = ویژگی ها.

التمرین الثاني: تَرجم الأحادیث النبویة، ثم عین المطلوب منك.

احادیث نبوی را ترجمه کنید، سپس مشخص کنید چه چیزی از شما خواسته شده است.

۱- ما من مسلم یرزع زرعاً أو یرغس غرساً فیاکل منه طیر أو إنسان أو بهیمة إلا کانت له به صدقة.
هیچ مسلمانی نیست که کشتی بنشاند یا درختی بکارد پس پرنده ای یا انسانی یا چهارپایی از (محصول) آن بخورد
مگر آنکه برای او صدقه ای بحساب آید. (**الجار و المجرور: من مسلم، منه، له، به** - **اسم الفاعل: مسلم**)

۲- ما من رجل یرغس غرساً إلا کتب الله له من الأجر قدر ما یرج من همر ذلك الغرس.
هیچ مردی نیست که درختی بکارد، مگر آنکه خدا به اندازه میوه ای که از آن درخت برون می آید پاداش برای او ثبت کند.
الفعل الماضي: کتب / المفعول: غرساً، قدر

۳- سئل النبی (ص): أی المال خیر؟ قال: زرع زرعته صاحبه.
از پیامبر پرسیده شد: کدام دارایی بهتر است؟ گفت: بذری که صاحبش آن را کاشته است.
الفعل المجهول: سئل - الفاعل: صاحب

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ الصُّورِ.

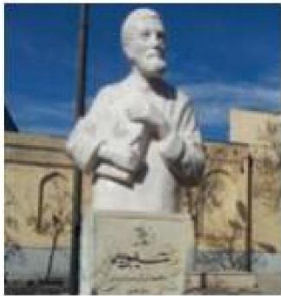
با توجه به تصاویر به سوالات زیر پاسخ دهید.



فِي أَيِّ بِلَادٍ تَقَعُ هَذِهِ الْأَهْرَامُ؟ فِي بِلَادِ مِصْرَ
این اهرام در کدام کشور دارد؟ در کشور مصر



بِمَ يَذْهَبُ الطَّلَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟ هُمْ يَذْهَبُونَ بِالْحَافِلَةِ
دانش آموزان با چه چیزی به مدرسه می‌روند؟ با اتوبوس می‌روند



لِمَنْ هَذَا التَّمْثَالُ؟ لِسَيِّوِيَه
این مجسمه از آن کیست؟ از سیبویه



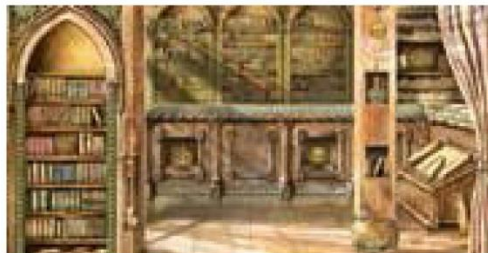
كَيْفَ الْجَوُّ فِي أَرْدَبِيلِ فِي الشِّتَاءِ؟ الْجَوُّ بَارِدٌ
هوا در زمستان در اردبیل چگونه است؟ هوا سرد است



مَاذَا تُشَاهِدُ فَوْقَ النَّهْرِ؟ بَيْتًا / جِسْرًا
بالای رودخانه چه می‌بینی؟ خانه‌ای / پلی



هَلْ تُشَاهِدُ وَجْهًا فِي الصُّورَةِ؟ نَعَمْ
آیا چهره‌ای در تصویر (عکس) می‌بینی؟ بله



الْتَّمِرِينَ الرَّابِعُ: (الف) عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ.

(الف) ترجمه صحیح را با توجه به قواعد معرفه و نکره معین کنید.

صدای عجیب را شنیدم.	صدای عجیبی را شنیدم	۱- سَمِعْتُ صَوْتًا عَجِيبًا.
به روستا رسیدم	به روستایی رسیدم	۲- وَصَلْتُ إِلَى الْقَرْيَةِ.
نگاه به گذشته	نگاهی به گذشته	۳- نَظَرْتُ إِلَى الْمَاضِي
بندگانِ درستکار	بندگانی درستکار	۴- الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ
دستبندی کهنه	دستبند کهنه	۵- السَّوَارُ الْعَتِيقُ
تاریخ زرین	تاریخی زرین	۶- التَّارِيخُ الذَّهَبِيُّ

ب: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ،

ثُمَّ عَيْنِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ فِي مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.

ب: جملات زیر را بر اساس قواعد معرفه و نکره ترجمه کنید

سپس اسم و اسم را در آنچه با یک خط نشان می دهد مشخص کنید.



سَجَلْتُ مُنْظَمَةَ الْيُونِسْكَو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَ قُبَّةَ قَابُوسٍ فِي قَائِمَةِ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ.

سازمان یونسکو مسجد امام و گنبد کاووس را در لیست میراث جهانی ثبت کرد.

قابوس: معرفه علم / التَّارَاثِ: معرفه به ال

عِمَارَهُ خُسْرُو آبَادِ فِي سَنَدَجٍ يَجْذِبُ سِيَاحًا مِنْ مَدُنِ إِيرَانَ .

عمارت خسروآباد در سنندج گردشگرانی را جذب می کند.

سنندج: معرفه به علم / سِيَاحًا: نکره

حَدِيقَهُ شَاهِزَادَةِ قُرْبِ كَرْمَانَ جَنَّةٍ فِي الصَّحْرَاءِ .

باغ شاهزاده نزدیک کرمان، بهشتی در بیابان است.

کرمان: معرفه به علم / جَنَّةٍ: نکره



مَعْبَدُ كَرْدُكَلَا فِي مَحَافِظِهِ مَازَنْدَرَانَ أَحَدُ الْآثَارِ الْقَدِيمَةِ .

عبادتگاه "گردگلا" در استان مازندران یکی از آثار قدیمی است .

گردگلا: معرفه به علم / مَازَنْدَرَانَ: معرفه به علم

التَّمْرِينُ الخَامِسُ: عَيِّنِ الكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الفِعْلِ المَاضِي.

کلمه صحیح را با توجه به زمان گذشته مشخص کنید.

الفِعْلُ المَاضِي	الفِعْلُ المُضَارِعُ	فِعْلُ الأَمْرِ	المَصْدَرُ	إِسْمُ الفَاعِلِ
وَأَفَقَ	<input type="checkbox"/> يُوَأَفِقُ	<input type="checkbox"/> وَاَفِقْ	<input type="checkbox"/> التَّوْفِيقُ	<input checked="" type="checkbox"/> المُوَافِقُ
	<input type="checkbox"/> يُوَفِّقُ	<input type="checkbox"/> وَفِّقْ	<input type="checkbox"/> المُوَافِقَةُ	<input type="checkbox"/> المَوْفِقُ
تَقَرَّبَ	<input type="checkbox"/> يَتَقَرَّبُ	<input type="checkbox"/> قَرِّبْ	<input type="checkbox"/> التَّقَرُّبُ	<input type="checkbox"/> المَقْرَبُ
	<input type="checkbox"/> يَتَقَرَّبُ	<input type="checkbox"/> تَقَرَّبْ	<input type="checkbox"/> التَّقْرِيبُ	<input type="checkbox"/> المَتَقَرَّبُ
تَعَارَفَ	<input type="checkbox"/> يَتَعَرَّفُ	<input type="checkbox"/> تَعَارَفْ	<input type="checkbox"/> المَعَارَفَةُ	<input type="checkbox"/> المَتَعَارِفُ
	<input type="checkbox"/> يَتَعَارَفُ	<input type="checkbox"/> اِعْرِفْ	<input type="checkbox"/> التَّعَارُفُ	<input type="checkbox"/> المَعْرِفُ
اِسْتَعَلَّ	<input type="checkbox"/> يَنْشَغِلُ	<input type="checkbox"/> اِسْتَعِلْ	<input type="checkbox"/> اِلِانْشِغَالُ	<input type="checkbox"/> المَشْتَغِلُ
	<input type="checkbox"/> يَشْتَغِلُ	<input type="checkbox"/> اِنْشَغِلْ	<input type="checkbox"/> اِلِاشْتَغَالُ	<input type="checkbox"/> المُنْشَغِلُ
اِنْفَتَحَ	<input type="checkbox"/> يَفْتَتِحُ	<input type="checkbox"/> اِنْفَتِحْ	<input type="checkbox"/> اِلِاسْتِفْتِاحُ	<input type="checkbox"/> المَتَفَتِّحُ
	<input type="checkbox"/> يَنْفَتِحُ	<input type="checkbox"/> نَفْتَحْ	<input type="checkbox"/> اِلِانْفِتاحُ	<input type="checkbox"/> المُنْفَتِحُ
اِسْتَرْجَعَ	<input type="checkbox"/> يَسْتَرْجِعُ	<input type="checkbox"/> اِسْتَرْجِعْ	<input type="checkbox"/> اِلِالِزْتِجَاعُ	<input type="checkbox"/> المُسْتَرْجِعُ
	<input type="checkbox"/> يَرْتَجِعُ	<input type="checkbox"/> رَاجِعْ	<input type="checkbox"/> اِلِاسْتِرْجَاعُ	<input type="checkbox"/> المَرْجِعُ
نَزَلَ	<input type="checkbox"/> يُنْزِلُ	<input type="checkbox"/> اِنْزِلْ	<input type="checkbox"/> النُّزُولُ	<input type="checkbox"/> المُنْزِلُ
	<input type="checkbox"/> يَنْزِلُ	<input type="checkbox"/> نَزَلْ	<input type="checkbox"/> التَّنْزِيلُ	<input type="checkbox"/> النَّازِلُ
اَكْرَمَ	<input type="checkbox"/> يُكْرِمُ	<input type="checkbox"/> اَكْرِمْ	<input type="checkbox"/> اِلِالْاِكْرَامُ	<input type="checkbox"/> اَلْاَكْرَمُ
	<input type="checkbox"/> يُكْرِمُ	<input type="checkbox"/> كَرِّمْ	<input type="checkbox"/> التَّكْرِيمُ	<input type="checkbox"/> المَكْرِمُ

التَّمْرِينُ السَّادِسُ : ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

در جای خالی یک کلمه مناسب قرار دهید.

- ۱- يُشَجِّعُ الْ... فَرِيقَهُمْ فِي الْمَلْعَبِ
تماشایان تیمشان را در ورزشگاه تشویق می‌کنند.
- ۲- شَرَطَى الْمُرُورِ حَتَّى تَتَوَقَّفَ السَّيَّارَاتُ
پلیس راهور سوت می‌زند تا خودروها بایستند.
- ۳- وَضَعْتُ الْمَصْبَاحَ فِي الْبَيْتِ
چراغ را در چراغدان خانه نهادم.
- ۴- جَدَى لَا بَعْضَ ذَكَرِيَّاتِهِ
پدربزرگم برخی از خاطراتش را به یاد نمی‌آورد.
- ۵- شَارَكَ زُمَلَاؤُنَا فِي عِلْمِيَّةٍ
همکارانمان در مسابقه علمی شرکت کردند.
- ۶- سَجَّلَ لَاعِبُنَا رَائِعًا
بازیکن ما گل جالبی را به ثمر رساند.
- مُوصَفَاتُ مَتَاجِرُ مِتْفَرِّجُونَ
- يَصْفِرُ يَتَعَادَلُ يَمْتَلِنُ
- تَخْفِيزُ مِفْتَاحُ مَشْكَاهُ
- يَغْرِسُ يَتَذَكَّرُ يَنْبْتُ
- مُبَارَاهُ الْتِفَافِ بَدُورِ
- جِدْعًا هَدَفًا نَوْعِيَّةٍ

التَّمْرِينُ السَّابِعُ : اَكْتُبْ جَمْعَ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ.

جمع این اسم‌ها را بنویسید.

سَائِح : سَيَّاح (گردشگرها)	أَثَر : آثار (اثرها)	تَارِيخ : تواريخ (تاریخ‌ها)
قَرْيَه : قُرَى (روستاها)	عَبْد : عباد (بندگان)	دَوْلَه : دُول (دولت‌ها)
بَهِيمَه : بَهَائِم (چهارپایان)	مَلْعَب : مَلَاعِب (ورزشگاه‌ها)	رَسُول : رَسُل (فرستادگان)
سِرْوَال : سَرَاوِيل (شلوارها)	عُصْن : أَغْصَان (شاخه‌ها)	شَجَر : أَشْجَار (درختان)
زَيْت : زُيُوت (روغن‌ها)	حَي : أَحْيَاء (زندگان)	قَبْر : قُبُور (گورها)